

سال نهم، شماره سوم

رجب المرجب و شعبان المعظم

۱۴۴۳ هجری قمری

مارچ و اپریل ۲۰۲۲ میلادی

حوت ۱۴۰۰ و حمل ۱۴۰۱ هـ ش

- ۲۶ دلو ؛ درس‌ها و اندرزها
- دهم حوت؛ از روزهای سرنوشت‌ساز ملت ما بود
- امنیت نسبی را قدر بدانیم!
- د حوت لسم؛ د تاریخ یو بل زرین باب او یادګار!



مجله علمی فرهنگی جهادی

حقیقت

سال نهم، شماره سوم * رجب‌المرجب و شعبان‌المعظم ۱۴۴۳ هـ‌ق * حوت ۱۴۰۰ و حمل ۱۴۰۱هـ ش*مارچ و اپریل ۲۰۲۲م

فهرست مضامین

سرمقاله



قرن نو، فصلی نو برای آبادی افغانستان

افغانستان با وارد شدن به سال ۱۴۰۱ خورشیدی، وارد یک سال نو و قرن جدید در حالی شده که پس از ۲۰ سال، هیچ نیروی خارجی در کشور ما حضور ندارد.

بهار و سال ۱۴۰۱ خورشیدی در حقیقت آغاز بهار آبادی، آزادی و بازسازی کشور عزیز ما است.

ما در حالی سال نو را آغاز کردیم که توانسته‌ایم بدون کمک کشورهای خارجی، بودجه حکومت و مصارف آن را از درآمد داخلی کشور خود تأمین کنیم که این خود، رفتن به‌سوی خودکفایی را به ما نوید می‌دهد.

حکومت افغانستان در بهار امسال، پس از بیست سال توانسته بودجه‌اش را خودش تأمین کند.

این روند با تلاش‌های مسئولان امارت اسلامی افغانستان که در پی گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجارتی با کشورهای منطقه و جهان‌اند، بهتر خواهد شد و مردم ما را از وابستگی به کمک‌های کشورهای جهان که باعث سوءاستفاده آن کشورها از مجبوریت مردم فقیر افغانستان شده بود، نجات خواهد داد.

همزمان با آغاز سال نو، روابط تجارتی و اقتصادی بین افغانستان، کشورهای منطقه و جهان نیز آغاز شده است، آغازی که توهم است با احترام متقابل بین‌المللی که بعد از ۲۰ سال میسر شده است.

نمایندگان کشورهای چین، روسیه و دیگر کشورهای منطقه و جهان با دیدارشان از افغانستان و گفت‌وگو با مسئولان امارت اسلامی، بر گسترش روابط اقتصادی و تجارتی تأکید کردند.

استخراج معادن، احیای شبکه تجارتی بین کشورهای منطقه که از افغانستان می‌گذرد، آغاز روند صادرات از هرات به اروپا و کشورهای جهان، احیای راه ابریشم، آغاز پروژه‌های تاپی و تاپ و مواردی از این قبیل که هم‌زمان با سال جدید مطرح و موردبحث افغانستان و کشورهای جهان قرار گرفته، روزنه‌ای امید برای فردای آزاد و آباد برای سرزمین کهن و دردمند عزیز ما، مهد آریانای کهن، افغانستان عزیز است.

روزنه‌ای که اگر مردم افغانستان در کنار حکومت و مسئولان قرار بگیرند، یک فرصت بی‌نظیر و مؤثر برای رسیدن به خودکفایی خواهد بود.

افغانستان از زمان آمدن آریایی‌ها به این خطه‌ای باستانی، صاحب نام و نشان بوده و مردم آن در کنار حکومت‌هایشان، برای آبادی و سربلندی کشورشان و منطقه‌شان کار کردند که در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و جغرافیا می‌توان این سعی و تلاش مردم و حکومت‌مداران آریای کهن دریافت.

افغانستان عزیز ما فصل جدید از توسعه و پیشرفت را آغاز کرده، فصلی که بدون حضور و حمایت کشورهای سوءاستفاده کننده آغاز شده و نویدی از خودکفایی را برای افغانستان می‌دهد، نویدی که یک فرصت است و باید از فرصت‌های به وجود آمده خوب استفاده صورت گیرد.

در واقعیت امر، ما مسئولیت داریم که با کارشناسی اساسی، فرصت‌ها را شناسایی و راه‌های استفاده از آن‌ها را مشخص و با طرح سیاست‌های هوشمندانه آن‌ها را مورداستفاده قرار دهیم.

به امید افغانستان آباد، آزاد و مستقل.



۲۶ دلو؛ درس‌ها و اندرزها

به مناسبت ۳۲ مین سالروز خروج قشون سرخ شوروی از افغانستان

نویسنده: سعید مبارز

(اشاره: این مقاله سال قبل نوشته شده و از طریق سایت محترم الاماره فارسی/ دری کمیسیون فرهنگی ا.ا.ا به دست نشر سپرده شده است. از همان لحاظ؛ بیشتر محتوای تحلیلی آن مطابق به حالات و اوضاع سیاسی کشور در سال قبل می‌باشد و حقیر این مطلب را بدون اندکی تغییر، به مناسبت ۳۳مین سالروز خروج قشون سرخ شوروی از افغانستان، خدمت شما عزیزان قرار دادم.)

امروز ۲۶ دلو ۱۳۹۹ هجری خورشیدی، مصادف با ۳۲ مین سالروز خروج نیروهای اشغالگر شوروی از افغانستان می‌باشد.

سی‌ودو سال قبل - در ۱۳۶۷ هجری خورشیدی - درست در همین روز، آخرین نیروهای اشغالگر ارتش چهلم شوروی که در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی به تعداد بالاتر از یک‌صد هزار نفر وارد افغانستان گردیده بودند، از بندر حیرتان از مسیر ورودی‌شان، پس ذلیلانه بیرون شدند.

ارتش سرخ شوروی به نیت تصرف قلب تسخیرناپذیر آسیا بدون اندک‌ترین اعتنا و باکی به ملت بیچاره افغانستان و بدون در نظرداشت احساسات دینی و مذهبی آن‌ها با سپاه تادندان‌مسلح جنگی و با غرور و دبدبه‌ی فرعونی وارد این خاک شد تا قدرتش را به جهانیان بنمایاند. افغان‌ها برای اعاده استقلال و آزادی کشور خود که حق مسلمشان بود، شهامت بی‌نظیری را از خود نشان دادند و تا رسیدن به قلّه‌ی شامخ پیروزی، قربانی‌ها و فداکاری‌های زیادی دادند.

آنچه بر اهمیت و ارزش مقاومت تاریخی افغان‌های بیگانه‌ستیز می‌افزاید، فروپاشی کامل امپراتوری دهری شوروی بود که به اثر آن کشورها

و ملت‌های زیادی از چنگال استعمار کمونیستی نجات یافت. این شاهکاری افغان‌ها کاری نیست که به‌سادگی از کنار آن گذشت. رشادت‌ها، قهرمانی‌ها و جانبازی‌های افغان‌ها تا شکست قدرت بزرگ جهان، دارای ابعاد و زوایایی می‌باشد که جزئیات هر بُعد آن، هزاران تخته کاغذ را ضرورت دارد.

اما چیزی که هنوز برای قشر جوان کشور قابل پرسش می‌باشد، این است که اگر از برکت جهاد و مبارزه خستگی‌ناپذیر افغان‌ها ملل مختلفی آزادی‌شان را کسب کردند و به پایشان ایستادند، چرا افغان‌ها در دوران پسا اشغال شوروی به وضعیت بدتر از قبل قرار گرفتند و شهرها و قریه‌ها به اثر جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی سوخت؟ و امروز بازهم مستعمره هستیم؟

بدون شک، این‌یک حقیقت تلخی است که بیانگر بر باد رفتن ثمره آن دوره‌ی جهاد و مقاومت افغان‌هاست. این بر بادی دو عامل عمده داشت.

اول: چند پارچگی مجاهدین و نداشتن زعیم واحد. دوم: وجود فاصله‌های نژادی، منطقه‌ای و قومی که بالاخره باعث شد تنظیم‌های جهادی پس از خروج قشون شوروی در مقابل یکدیگر قرار بگیرند و کشور را به یک بحران بزرگ سوق بدهند. این دو دلیل عمده باعث از بین رفتن آرمان‌ها و رؤیاهای میلیون‌ها افغان‌های رنج‌دیده و زحمت‌دیده شد.

اما الحمدلله امروز صف مستحکم جهادی افغان‌ها تحت قیادت و رهبری یک زعیم، یک بیرق، یک صف و یک هدف در مقابل غول جهان خوار دیگر، به مبارزه مقدس خود ادامه می‌دهد و پله‌پله به مناره‌ی پیروزی و استقلال صعود کرده و به منزل حاکمیت نظام اسلامی روزبه‌روز نزدیک‌تر می‌شود.

افغان‌ها تحت قیادت ا.ا.ا از جنگ‌های نامنظم سابق زیر کنترل زعمای مختلف که باعث بروز

امروز صف مستحکم جهادی افغان‌ها تحت قیادت و رهبری یک زعیم، یک بیرق، یک صف و یک هدف در مقابل غول جهان خوار دیگر، به مبارزه مقدس خود ادامه می‌دهد و پله‌پله به مناره‌ی پیروزی و استقلال صعود کرده و به منزل حاکمیت نظام اسلامی روزبه‌روز نزدیک‌تر می‌شود.

جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی گردید، درس خوبی گرفته‌اند و ان‌شاءالله این بار آرمان‌های ملت مسلمان پامال نخواهد شد و ما به یک حکومت مقتدر اسلامی که متضمن تمام ارزش‌های اسلامی و انسانی باشد، خواهیم رسید.

ملت غیور افغانستان سزاوار این هستند که از مزایا و خوبی‌های حکومتی بهره‌مند شوند که زیر سایه آن احساس آرامش و امنیت بکنند و جان، مال و آبرویشان مصون بوده و در پهلوی یکدیگر برادروار زندگی نمایند.

دوره خانمان‌سوز جنگ‌های داخلی دهه هفتاد، برای ما درس داد صف که از وحدت و همبستگی برخوردار نباشد، نمی‌تواند دولت مقتدر مرکزی را تشکیل بدهد که از ارزش‌های اسلامی و حریم و فضای کشور حراست نموده و به زخم‌ها و دردهای ملت، مرهم بگذارد. مسلّم است که هرگاه در یک صف چندگانگی و چنددستگی وجود داشته باشد، هیچگاه نمی‌تواند از اختلافات داخلی خود فارغ شده و به ایجاد و استحکام پایه‌های اساسی نظام بپردازد.

جنگ‌های ویرانگر دهه هفتاد ثابت می‌کند که انگیزه‌های نامشروع حزبی، قومی، نژادی و سمتی عامل تباهی یک کشور شده و آتش جنگ را قریه به قریه و خانه به خانه می‌افروزد؛ بنابراین تا آنکه ما اهداف و نیات خود را خالص نگردانیده و تقوای الهی را پیشه نکنیم، هرگز نمی‌توانیم به هدف مهم و بزرگ خود که همانا حاکمیت نظام قدرتمند اسلامی است، برسیم.



فتح مبین

أخت‌المجاهدین

«إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُبِینًا؛
«بی‌گمان ما به تو فتح آشکاری عنایت کردیم.»

الحمدلله مجاهدان امارت اسلامی، پس از بیست سال جهاد و مبارزه و تقدیم نمودن هزاران شهید پاک به اسلام، با نصرت الهی که یقیناً پاداش مجاهدت و دلاوری‌ها، ایمان و اخلاص، خون، اشک‌های سحرگاه و دعاهای خالصانهٔ مجاهدان و ملت ستمدیدهٔ مسلمانان است، توانستند پوزهٔ مستکبران جهان در رأسشان آمریکای غدار و متجاوز را به خاک بمالند. خداوند به‌وسیلهٔ این رادمردانِ غیور و فرزندان شجاع افغان زمین بار دیگر این وعدهٔ خود را محقق فرمود: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ «بگو حق آمد و باطل رفت. بی‌تردید باطل رفتنی است»

آری، جایی که دین بر حق خداوند باشد باطل را توان مقاومت نیست. امروز بارِ دیگر آفتاب حق و عدالت بر تاریکی‌های کفر، ظلم و تجاوز در افغان زمین طلوع کرد و خفاشان خون‌خواری را که خون ملت مسلمان را می‌مکیدند مجالی برای بقا نداد. یقیناً فتح و بازپس‌گیری افغان زمین نویدی است برای آزادسازی بیت‌المقدس، شام مبارک و دیگر بلاد مسلمانان. چنانچه علامه اقبال (رحمه‌الله) می‌فرماید:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است

از فساد او فساد آسیا
در گشاد او گشاد آسیا

امروز که قلم به دست گرفتم، احساس کردم

سرور و شادمانی وصف‌ناپذیری قلوب مسلمانان حقیقی را آکنده کرده و اشک شوق است که بر گونه‌های ماتم‌زدۀ امت می‌رقصد؛ و اما جهان کفر که انتظار چنین شکست ناگهانی را نداشت هاج‌وواج به نظارۀ پوچی تحلیل‌هایشان برآمده و هم‌اکنون دست به دامن رسانه‌هایشان زده و با پخش اکاذیب و شایعات می‌خواهند حکومت اسلامی را وحشیانه و خلاف حقوق انسان‌ها معرفی کنند تا آخرین گلولۀ خود را علیه اسلام و مسلمانان شلیک کنند. بی‌تردید این جنگ طالبان و ناتو نبوده و نیست، بلکه جنگ بین جهان کفر و اسلام است؛ جنگی است که بازمانده‌های یهود و نصارا و مشرکان زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برای انتقام‌جویی و محو دین خدا با یورش به سرزمین‌های اسلامی به راه انداخته‌اند؛ اما نمی‌دانند زمانی که ارادۀ خداوند قهار بر عزتمند کردن قومی و به خواری و ذلت انداختن قومی باشد، هیچ قدرت و قیاسی توان مقاومت ندارد؛ اما افسوس بر آن خودی‌هایی که عقلشان مسخ افکار و رسانه‌های غربی شده‌اند و زبان طعن و نفرین علیه مجاهدان اسلام گشوده و همگام با دشمنان ندای دموکراسی سر می‌دهند؛ دموکراسی پوشالی‌ای که پشت پردۀ آن به بردگی گرفتن مسلمان است و تحمیل اسلام غربی است که خودشان آن را پایه‌ریزی کرده‌اند و می‌خواهند آن را به خورد مسلمانان بدهند.

ای فریب‌خوردگان! آیا فراموش کرده‌اید که آمریکا و غلامانش چه افراد بی‌گناهی را در افغان زمین به کام مرگ کشاندند؟ چه کودکانی را در مدارس هدف گلوله قرار داده و خانه‌ها را بمباران و به زنان مسلمان بی‌حرمتی کردند و هم‌کیشان آن‌ها در فلسطین و شام مبارک، عراق و چین و... با مسلمان‌ها چه کردند و می‌کنند؟!

بی‌تردید این جنگ طالبان و ناتو نبوده و نیست، بلکه جنگ بین جهان کفر و اسلام است؛ جنگی است که بازمانده‌های یهود و نصارا و مشرکان زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) برای انتقام‌جویی و محو دین خدا با یورش به سرزمین‌های اسلامی به راه انداخته‌اند.

یهود و نصارا و مشرکان علیه مسلمانان متحد گشته‌اند و آتش جنگ به جان مسلمانان انداخته‌اند و صد افسوس که مسلمانان متحد نشده و برخی از مسلمان‌ها فریب‌بازی‌های حقوق بشری و حقوق زنان را که بیشتر ضد بشری و ضد کرامت زنان‌اند، خورده‌اند؛ حقوقی که عده‌ای از انسان‌های پست و شهوت‌ران وضع کرده‌اند تا آزادانه به جنایت و قتل و تجاوزشان ادامه بدهند.

ای فریب‌خوردگان! بترسید از روزی که هزاران شهید اسلام و مجاهدان بر حق در پیشگاه پروردگار عالم شاکی‌تان قرار بگیرند.

بترسید از آه و نفرین امت ستمدیده!

بگذارید اندکی احساس آرامش و امنیت بکنند، شبی بدون ترس و دلهره سر به بالین بگذارند و اگر مرهم نیستید لااقل نمک بر زخم‌های امت نپاشید. در خاتمه این فتح بزرگ را به مجاهدان اسلام و شهدا که حقا این بهاران حاصل خون آنان است و به خانوادۀ مجاهدان و شهدا و امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم تبریک عرض می‌نمایم. به امید پیروزی مجاهدان در دیگر بلاد اسلام و فتح بیت‌المقدس. پروردگارا! وعده‌ات را در حق امت زیر ستم محمدی تکمیل فرما و پایه‌های حکومت اسلامی را در افغان زمین محکم کرده و نیرنگ دشمنان را به خودشان بازگردان. مجاهدانت را پس از عنایت کردن پیروزی از فتنه‌های دنیا و مقام حفاظت کن و صلح و آرامش را بر سرزمین‌های اسلامی نازل بفرما.



جبهه (بغاوت) یا جیره‌خوار غرب برای اندکی دلار؟

احمد فاروقی

شش ماه از پیروزی امارت اسلامی افغانستان و تسلط کشور به دست فرزندان راستین و مجاهد وطن می‌گذرد و الحمدالله کشور ما پس ازگذشت ۴۲ سال بی‌ثباتی و جنگ امروزه در امنیت و ثبات کامل قرارگرفته است.

هزاران فرزند جان‌برکف وطن در راه ارزش‌های اسلامی و آزادی وطن شهید شدن تا ریشه‌های یهودی و مسیحی گری و اسلام‌ستیزی را در کشور ریشه‌کن کند!

صدها خانواده جگرگوشه‌هایشان در کشورمان افغانستان بدون ممانعت تقدیم اسلام و وطن کردن تا استعمارگران بفهمند که افغانستان جایشان نیست!

باگذشت این‌همه سختی که ملت ما کشیدن و الحمدالله به کمک خداوند پیروز شدند که هزاران بار جای شکرگذاری هست برای این پیروزی بزرگ.

حال عده‌ای جمع شدند سلاح‌به‌دست برای اهدافی که آمریکا متحدانش، شوروی، انگلیسی و دیگر متجاوزان تاریخ که نتوانستن در وطن ما تحقق پیدا بدهند با فریب دادن عده‌ای، جنگی که آخر هم به سرنگونی خودشان تمام می‌شود را علیه اسلام و امنیت مردم کشورمان افغانستان آغاز کردند.

اهدافی که جبهه بغاوت آن را دنبال می‌کند و بر سر آن می‌جنگد آیا با شرع اسلام مطابقت دارد؟

آزادی زنان به صورت غربی‌ها؛

خواهان دموکراسی و با پایه‌های استکباری که ارزش انسانیت در آن معنایی ندارد؛

دنبال کردن اهداف کشورهای فرانسه و انگلیس، آمریکا که همگی هدفشان نابودی اسلام و کشتن مسلمانان هست؛

تجزیه‌طلبی و خواهان تجزیه کلی کشور که از اهداف و قوم‌گرایی‌هایشان چه در رسانه‌های مجازی و چه در بحث دیگرشان مشخص هست که پشتو را دشمن اصلی وطن می‌دانند!؛

(برادرکشی)، همه ملت افغان خواهان صلح و

امنیت در کشور هستند ولی این گروه نه) و نفرت پراکنی، پخش شایعه‌های دروغین که حتی مخاطبانش دیگر خسته از اخبارهای دروغینشان هستند؛
دنبال آزادی هستند که در آن: کاباره فعال شوند فساد در حکومتی که هست هم باشد؛
دادگاه‌هایی که با میل دلشان باشد نه شریعت اسلامی باشد؛
آقازادگی و طبقات اجتماعی هم باشد دزدی، ظلم هم باشد؛
ترویج جوانان و افکار عموم نسبت به اسلام به بدبینی و خشونت ظلم که همگی به‌دوراز دین مبین اسلام هست؛
تعریف از فرهنگ غرب از آزادی‌های جنسی زنان تا آزادی (ازدواج محارم که در سال ۲۰۲۱ در کشور فرانسه قانونش تصویب شد!)؛
دوست دار حکومت‌های ظالم مثل آمریکا که ۲۱ سال کشورمان را اشغال کردند و پیروی از سیاست‌های بی‌پایه غرب؛
نفرت پراکنی از قوم بزرگ پشتون که تا امروز این قوم یکی از ستون‌های اتحاد کشور با دیگر قوم‌های بزرگ و عزیز کشور بوده هست و اتهام‌های دروغ به این قوم نجیب کشور افغانستان؛

این‌ها تعدادی اندکی از هدف‌های جبهه بغاوت بودند، آیا اسلام این‌گونه کارها را می‌پذیرد؟
این‌ها کسانی هستند که هنوز فکر می‌کنند ملت مجاهد ما پشتشان هستند نه! کاملاً در اشتباه هستید نه ملت پشت شما هست نه نیازی هست که شما برای ملت نجیب و عزیز ما دلسوزی کنید!
۲۱ سال پشت غرب بودید هر چی از دستتان می‌آمد کردید، اساس هدف شما ظلم بود که خداوند ظرف ۲۱ سال شما را با ابر قدرتمندترین کشورها سرنگون کرد، چرا؟ چون هدفتان با آن‌ها

نشستن در غرب و ادعای مسلمان بودن هیچ گره‌ای برایتان باز نمی‌کند، کشتن برادر و جنگ برادر برایتان سرانجامی ندارد به‌جز نابودی!
ملت شریف و نجیب افغانستان دیگر فریب هیچ غربی و غرب‌زده را نخواهد خورد.

یکی بود، نابودی اسلام، نابودی جوانان مسلمان و خیلی اهداف دیگر که هرگز نتوانستید آن‌ها را به سرانجام برسانید و شکست خوردید!
امارت اسلامی افغانستان بارها اعلام کرده و خواهد کرد شما هم فرزندان این وطن هستید، شما هم حق دارید در کشور خدمت کنید شما هم حق دارید وطنمان را با کمک هم آباد کنیم، بیاید آغوش اسلام و امارت اسلامی افغانستان به رویتان باز است.
نشستن در غرب و ادعای مسلمان بودن هیچ گره‌ای برایتان باز نمی‌کند، کشتن برادر و جنگ برادر برایتان سرانجامی ندارد به‌جز نابودی!
ملت شریف و نجیب افغانستان دیگر فریب هیچ غربی و غرب‌زده را نخواهد خورد.
بیاید برگردید و این جاهلیت که پول غرب به جانتان انداخته هست را کنار بگذارید، مسلمان بودن شیرین‌تر از دلارهای پوچ هست (مقاومت را جلو اسلام نکنید، مقاومت را در برابر مسلمان‌کش‌های واقعی یعنی غربی‌ها شروع کنید اگر واقعاً مسلمان هستید)
حال فرصت هست برایتان بیاید به آبادانی وطن برسیم نه کشتن و فرارکردن... اهداف غرب تا قیام قیامت در این کشور هرگز تحقق پیدا نمی‌کند تا مجاهدی هست، درراه اسلام و وطن می‌جنگند.





دهم حوت؛ از روزهای سرنوشت‌ساز ملت ما بود

محمدداود مهاجر

دهم حوت سال ۱۳۹۸ هـ. ش (۲۹ فوریه ۲۰۲۰م) روزی بود که بعد از مذاکرات پیاپی و خستگی‌ناپذیرِ ۱۸ ماهه، بالاخره دو طرف مذاکره‌کننده توانستند به توافقی برسند که مشهور به «توافق دوحه» شد؛ توافقی که برمبنای آن، نیروهای اشغالگر آمریکایی و اروپایی (ناتو) متعهد شدند تا ظرف ۱۴ ماه کشور ما را کاملاً ترک کنند و تمامی نیروهای خود را از افغانستان خارج نمایند و افغانستان نیز تعهد سپرد که از خاک این کشور علیه آن‌ها هیچ ضرری متوجه نشود.

این توافقنامه نقطهٔ آغازین و برگ برنده‌ای برای برچیده شدن بساط اشغال و جمهوریت بود.

چه سختی‌هایی را که هیئت مذاکره‌کننده امارت اسلامی در این راستا به جان نخریدند و چه فشارهای روانی را که تحمل ننمودند!

یکی از مسئولان امارت اسلامی برایم قصه می‌نمود که روزی با شیخ شهاب‌الدین دلاور (یکی از اعضای برجستهٔ هیئت مذاکره‌کنندهٔ دوحه) تک‌وتنها هم‌مجلس شدم؛ لذا از فرصت به‌دست آمده استفاده بردم و توضیحاتی را از ایشان پیرامون مذاکرات ۱۸ ماهه دوحه پرسیدم. یکی از آن توضیحات که بسیار جای تأمل دارد این بود؛ شیخ شهاب‌الدین حفظه‌الله عرض نمودند: «قبل از شروع مذاکرات، همهٔ ما (اعضای تیم

مذاکره‌کننده) در میان خود عهدی بستیم و بیعتی کردیم؛ بیعت بر اینکه همان‌گونه که مجاهدان سنگر، جانانه استقامت می‌کنند و عاشقانه جان‌های خود را تقدیم می‌کنند، ما نیز باهم بیعت می‌کنیم تا با پیش آمدن هرگونه مشکلات، ازجمله به زندان رفتن، کشته شدن و دیگر اهرم‌های فشار، بازهم تحت هیچ شرایطی از مبادی و اصول دینی خود و آنچه به خاطر آن، جهاد را شروع کرده‌ایم، عقب‌نشینی نکنیم و به پایین‌تر از آن راضی نگردیم».

آری، آن‌ها بعضی از شب‌ها را تا صبح به چانه‌زنی و گفتگو ادامه می‌دادند و هر لفظِ موافقت‌نامه را مورد تفحص قرار می‌دادند و هر تعبیرش را با دقت و ژرفنگری تمام مطالعه می‌نمودند و می‌اندیشیدند تا مبادا اصطلاحی نوشته شود که دوپهلو باشد و در آینده ضرری متوجه این ملت گردد.

هیئت مذاکره‌کننده، باهمت، شجاعت و صداقت بی‌نظیری استقامت نمودند؛ تا اینکه توانستند به بهترین نوعِ توافق که کاملاً به نفع ملت مجاهد پرور ما بود، دست یابند. خداوند از آن‌ها راضی باد.

از زاویه‌ای دیگر، خوشحالی این روز تاریخی، وصف‌ناپذیر است. چه بسیار کسانی در سراسر دنیا که همه به‌پای تلویزیون‌ها نشسته بودند تا لحظهٔ امضای این توافقنامه را به‌صورت زنده از دوحه پایتخت قطر مشاهده کنند و ببینند!

یکی از دوستانم چند روز قبل، حکایت می‌کرد که دومرتبه اشک‌های پدرم را دیدم که چگونه بر رخسار و گونه‌هایش مثل مروارید سرازیر بودند؛ اولین مرتبه زمانی که آمریکایی‌ها بر افغانستان حملات بی‌رحمانهٔ خود را آغاز کردند. در آن‌وقت نیز دیدم که اشک‌های حسرت و غم‌انگیز از

هیئت مذاکره‌کننده، باهمت، شجاعت و صداقت بی‌نظیری استقامت نمودند؛ تا اینکه توانستند به بهترین نوعِ توافق که کاملاً به نفع ملت مجاهد پرور ما بود، دست یابند. خداوند از آن‌ها راضی باد.

چشمانش جاری بود و دوما زمانی که توافقنامهٔ دوحه امضا گردید بازهم می‌دیدم که اشک‌های شوق و خوشحالی از چشمان پدرم در حال ریختن است!

بنده هم در آن‌وقت، در زندان بودم. لحظهٔ امضای قرارداد، پیش تلویزیونی که دوستانم در زندان پل چرخی داشتند جمع شدیم تا این جلسه را شاهد باشیم؛ زمان امضای این توافقنامه چنان خوشحال شدیم که شاید زمان آزاد شدن، چنان خوشحالی دستم نداده بود و چنان نعره‌های تکبیر بلند شد که سکوت زندان را کاملاً شکست!

بسیاری از مسلمانان از خوشحالی به توزیع صدقات پرداختند و در میان مردم شیرینی تقسیم می‌کردند.

این روز از روزهای سرنوشت‌ساز در تاریخ ملت ما بود. از همان روز، نیروهای وفادار به اشغالگران، نیروهای مزدور و پول‌بگیر دولت اجیر، روحیهٔ خود را باختند و هر شب خواب‌های شکست را می‌دیدند تا اینکه لحظات انتظار به پایان رسید؛ اشغالگران بیرون شدند و مجاهدان امارت اسلامی دروازه‌های شهرها را تق‌تق کرده یکی پس از دیگری فتح می‌نمودند.





شما به‌عنوان یك مسلمان از اوکراین چه می‌دانید؟

علی عبدالرازق
ترجمه: واحد ترجمه تابش

اگر می‌خواهید تاریخ اوکراین در مقابل شما مثل یک فیلم یا تصویر تجسم یابد، ببینید حکومت کمونیستی چین امروز با مردم مسلمان ایغور (ترکستان شرقی) چه می‌کند، تمام آن صحنه‌ها را مطابقت دهید با آنچه روسیه با اوکراین کرده است، درزمانی که اوکراین سرزمینی اسلامی بود و مساجد و مؤسسات اسلامی درگوشه و کنار آن وجود داشت.

در سال ۱۸۳۳ میلادی نیروهای روسی، کتابخانه‌های اسلامی اوکراین مسلمان را تصرف و ویران کردند و کتب اسلامی و قرآن‌ها را سوزاندند و نابود کردند.

در مورد مساجد، بیش از ۹۰۰ مسجد تخریب و تغییر کاربری داده شد که تاکنون در بسیاری از روستاهای کریمه آثار آن مساجد تخریب شده وجود دارد.

در سال ۱۸۷۶ میلادی مقامات روسی، مسلمانان را از حج خانه خدا منع کردند و عملیات پاک‌سازی قومی و مذهبی مسلمانان کریمه را آغاز کردند.

در سال ۱۸۹۰ میلادی مقامات روسی، تنها برای اینکه مسلمانان را مجبور به ترک وطن خود کنند، مدارس و کلیه مؤسسات آموزشی را تعطیل کردند که تعداد این مؤسسات آموزشی از ۱۵۵۰ به ۲۷۵ مؤسسه کاهش یافت.

مقامات روسی تنها به آنچه بر سر مساجد و مدارس آوردند اکتفا نکردند، بلکه به قبرستان‌های مسلمانان نیز دست‌درازی کردند؛ نبش قبر کردند و به اجساد اهانت کردند، سنگ قبرها را دزدیدند و از آن‌ها به‌عنوان مصالح ساختمانی استفاده کردند.

در اکتبر ۱۹۱۷ انقلاب سوسیالیستی رخ داد و مرحله جدیدی در تاریخ اسلام و مسلمانان در اوکراین آغاز شد.

در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ قرن گذشته، مسلمانان دوباره در معرض جنگی گسترده و بی‌امان علیه دین و دین‌داران در مرزهای اتحاد جماهیر شوروی، به‌ویژه علیه مسلمانان اوکراین و به‌خصوص کریمه قرار گرفتند. روسیه با قساوتی بی‌حدومرز هر کاری که امروز چین انجام می‌دهد را انجام داد. مساجد، مدارس اسلامی و کتابخانه‌های دینی را بست، رهبران و دعوتگران اسلامی را دستگیر و در زندان‌ها شکنجه کرد.

در آن زمان، تبلیغات رسانه‌ای، گرایش‌های اسلامی را مساوی با عدم آگاهی از سوسیالیست می‌دانست و اینکه اسلام با انقلاب سوسیالیستی تضاد و مخالفت دارد.

رژیم روسیه (مسجد بزرگ) را در سیمفروپول تصرف کرد و آن را به کارخانه تولید روغن نباتی تبدیل کرد. مسجد سنگی را به ساختمانی برای نگهداری سلاح‌های نیروی دریایی سال ۱۹۲۱ میلادی و مسجد تنستاف را به انباری برای محصولات کشاورزی تبدیل کرد!

مسجد اصلی باغچه سرای به موزه تبدیل شد و تا به امروز نیز موزه باقی‌مانده و محل بازدید گردشگران است. هیچ مسجد یا بنای اسلامی در کریمه یا کل اوکراین باقی نماند مگر اینکه توسط شوروی ویران و مصادره شده بود.

در دهه ۳۰ و ۴۰، بی‌رحمانه آنچه از آثار فرهنگ اسلامی باقی‌مانده بود نابود شد، با اقداماتی مثل تغییر زبان و شیوه نگارش، جلوگیری از آموزش اسلامی، ممنوعیت استفاده از حروف عربی در نوشتن و همچنین جمع‌آوری کتب اسلامی از تمام شهرها و روستاهای مسلمان‌نشین و آتش زدن آن‌ها و با محو صبغه دینی، تاریخ مسلمانان آنجا را نیز از نو نوشتند.

در اواخر دهه ۸۰، مسلمانان دوباره خود را بازیافتند و بازگشت به دین و سرزمین خود را آغاز کردند. اوکراین پس از سقوط شوروی و پایان دوران کمونیستی استقلال خود را اعلام کرد و مسلمانان هم آزادانه شعائر دینی خود را انجام می‌دادند. مسلمانان مهاجر دوباره به کریمه بازگشتند و خواستار بازپس‌گیری تمامی حقوقی شدند که از آن‌ها سلب شده بود.

اما در سال ۲۰۱۴، روسیه بار دیگر شبه‌جزیره کریمه را اشغال کرد و اکنون نیز ارتش خود را به مرزهای اوکراین برده و تهدید می‌کند که اگر اوکراین به سیاست‌هایش تن ندهد، به آن حمله خواهد کرد.

اگر روسیه به آنجا وارد شود، اولین هدفش مسلمانان خواهند بود، زیرا اسلام همیشه، دشمن شماره یک (کافران) بوده است.

روسیه، از جهت نظامی، دومین کشور قدرتمند مسیحی در جهان و ازلحاظ جمعیت، چهارمین کشور بزرگ مسیحی در جهان است.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ



امنیت نسبی را قدر بدانیم!

نویسنده: بسام بدخشانی

ازآنجایی‌که امنیت در یک جامعه نقش حیاتی دارد، با نبود امنیت جامعه به ترقی و پیشرفت نمی‌رسد، طوری که شاهدیم در دو دهه‌ی گذشته. ناگفته پیدا است که در گذشته (دولت پیش) همه مردم عوام و خواص از نبود امنیت رنج می‌بردند، بیشترین قربانی‌های ناامنی خانمان‌سوز را آن‌ها می‌پرداختند، همواره فریاد برمی‌آوردند که ما امنیت می‌خواهیم، برای ما نان‌وآب آن‌چنان مهم نیست، امنیت مهم است.

سپاس خداوندی را سزد که این امنیت نسبی را برای ما (مردم رنجدیده افغانستان) به ودیعت داد، می‌بایست سر بر زمین نهاده، در مقابل این عطیه‌ی الهی در آستانه وی، سجده شکر ادا می‌نمودیم تا به آیه (لان شکرتم لازیدنکم) لبیک گفته باشیم، خدا ناخواسته نشود در این گروه (ولان کفرتم ان عذاب لشدید) داخل شویم.

هیچ‌کسی خیال نمی‌کرد بلکه در خواب هم نمی‌دید چنین امنیت در مهینش بیاید.

ارزش این را کسی می‌داند که روزگاری را در این مرز و بوم بوده، تلخی و شیرینی آن را چشیده، خون‌دل خورده، صدای گوش‌خراشی بمب‌های نیمه هسته‌ی و بی‌۵۲ گوشش را خراشیده، باره‌ها زیرگلوله قرارگرفته، امید از زندگی خویش بریده، خواب‌های شیرینش را بانگ هواپیماهای دشمن ربوده، ترس و دلهرگی شب‌های تیره‌وتار را بدون چشم به هم زدن با سپیده‌دم، مرهم نموده،

کرات و مرات پرپر شدن جوانان را که از هزار گل عمرشان یکی هم نشکفته بود و بهترین عزیزانش را دیده، بارها کالبد بی‌جان عالمان و معلمان خود را بالباس خونین و کفن گلگون مشاهده نموده، فریاد مادران جگرپاره، پدران کمر خمیده به گوشش رسیده، کودکان معصوم را بی‌سروسامان دیده، انفجارهای ناجوانمردانه همراهش را بلعیده و در دنیای رفیقان تنهایش گذاشته، وعده‌های دروغین؛ عین و غین، خسته‌اش نموده بود و گزافه‌گوی‌های مسئولین خائن گوش‌هایش را پر کرده بود و...

امنیت آرزوی دیرینه آن مادر بود که جگرگوشه‌ی خود را صبح‌دم به درسگاه روانه کرده، به راهش دیده سپید کرده، هرازگاهی کوچه و پس‌کوچه‌ها را پاییده تا هنوز فرزند دلبندش بازنگشته، چه‌بسا دعوتگران و آموزگاران که لباسش را پوشیده، تکمه‌ی کتش را بسته کرده، ولی دیگران از پیکرش درآورده و...

آری! امنیت آرزوی دیرینه آن مادر بود که جگرگوشه‌ی خود را صبح‌دم به درسگاه روانه کرده، به راهش دیده سپید کرده، هرازگاهی کوچه و پس‌کوچه‌ها را پاییده تا هنوز فرزند دلبندش بازنگشته، چه‌بسا دعوتگران و آموزگاران که لباسش را پوشیده، تکمه‌ی کتش را بسته کرده، ولی دیگران از پیکرش درآورده و...

هیچ دردی نیست که مردم مظلوم افغان زمین ندیده باشد!

دیروز نه مسجد و مدرسه در امن بود، نه مکتب و پوهنتون و...

امروز مسجد و مدرسه، مکتب و پوهنتون رنگ دیگری گرفته، همه با آرامش کامل بدون ترس و هراس پروانه‌وار آمدوشد می‌نمایند.

چند سال پیش به مدرسه‌ای رفتم که قرارگاه دولت جمهوری قرار گرفته بود، انگار؛ دَر و دیوار مدرسه از فراق کبوترانش، اشک بی‌قراری می‌ریخت، بوی سیگار و چرس می‌داد، بوی بارود فضای نیلگونش را به شبستان تار مبدل نموده بود، به مرد فرتوت مرز و بومم روبرو شدم، اثر غم از گونه‌هایش می‌بارید، بدو گفتم:

ای مردِ کمیده کمر! - به تمنای دلت نگر

امنیت چه لذیذ است - زین بوم سفر بست است

بگفتم احساس دلت گو - با زبان حال چنین گفتا:

عمرم به شصت و اندی رسید - یک لمحه به مراد دل نرسید.

آری! نعمت امنیت آن‌قدر شیرین است برای کسانیکه روزگاری را در ناامنی، بی‌ثباتی، جنگ و آوارگی گذرانده باشند.

چنان چه حیدر کرار حضرت علی «کرم الله وجه» می‌فرماید: «آسایش زندگانی در امنیت است، هیچ نعمت گواراتر، بهتر و بالاتر، شیرین‌تر و بالذت‌تر از امنیت نیست»

دوستدارانِ امن‌وامان! امنیت امروز و دیروز اصلاً قابل مقایسه نیست، دیروز در حد وعده دروغین بود، امروز در حد عمل راستین رسید.

سپاس ذاتی را که با آمدن حکومت اسلامی، امنیت نسبی را در تمام زاویه کشور عزیزم، برقرار نموده است، یعنی؛ دیگر جنگی و زورگوی ظلم و ستمی و... نیست.

خداوندگار، این نعمت بزرگش را از مردم ما، پس نمی‌گیرد، مادام که ما پاس این (نعمت امنیت) را پاسداریم و سپاسگزار آن باشیم، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «لان شکرتم لازیدنکم و لان کفرتم ان عذابی لشدید»

شکر نعمت، نعمتت افزون کند - کفر نعمت از کفت بیرون کند.

به امید روزیکه امنیت کامل در زیر نظام اسلامی نه تنها افغانستان بلکه تمام جهان اسلام برخوردار شوند.



پیروزی قاطع افغان‌ها و شکست فاحش غرب در عرصه‌ی سیاست و دیپلماسی!

سعید غوری

دو سال پیش در چنین ایامی، تیم‌های مذاکراتی امارت اسلامی افغانستان و امریکا، پس از ۱۷ ماه مذاکره و گفت‌وگو و پس از پیمودن فراز و نشیب‌های زیادی، بالاخره موفق شدند تا پیمان‌نامه‌ی را زیر نام «توافق‌نامه آوردن صلح در افغانستان» به امضاء برسانند. این توافق‌نامه، به سه نسخه به زبان‌های (فارسی، پشتو و انگلیسی) نوشته شده و توسط ملا عبدالغنی برادر؛ رئیس دفتر سیاسی و معاون سیاسی امارت اسلامی افغانستان و زلمی خلیل‌زاد نماینده ویژه‌ی امریکا در افغانستان امضاء شد. در این پیمان‌نامه، روی مواد مهم از جمله نکات ذیل توافق به عمل آمد:

- تعهد و ضمانت امارت اسلامی افغانستان به عدم استفاده از خاک افغانستان علیه امنیت آمریکا و متحدان آن.
- ارائه جدول زمانی خروج کامل نیروهای آمریکایی و ناتو در ظرف ۱۴ ماه آینده.
- برگزاری مذاکرات بین‌الافغانی در دهم مارچ/ مارس و بحث روی یک آتش‌بس همه‌جانبه در جریان مذاکرات بین‌الافغانی.
- کاهش نیروهای اشغالگر خارجی به ۸۶۰۰ نفر در ظرف ۱۳۵ روز پس از امضای پیمان و خروج تمامی نیروهای اجنبی در ظرف ۹.۵ ماه آینده از افغانستان.
- آزادی ۵ هزار زندانی امارت اسلامی از زندان‌های رژیم کابل و یک هزار تن از کسانی که نزد مجاهدین امارت اسلامی اسیر هستند، در ظرف ۱۰ روز پس از امضای پیمان.
- تعهد امریکا مبنی بر اینکه پس از آغاز مذاکرات بین‌الافغانی، عملاً تحریم‌ها علیه رهبران امارت اسلامی افغانستان را بررسی کرده و تا ۲۷ آگوست ۲۰۲۰ م به‌طورکلی برداشته می‌شود.
- تعهد امارت اسلامی مبنی بر قطع رابطه‌شان با گروه‌های تروریستی.
- تلاش امریکا برای اینکه، این توافقنامه از سوی اعضای شورای امنیت سازمان ملل مورد تائید قرار بگیرد.

هرچند رهبران مدبر امارت اسلامی افغانستان، از آغاز تا انجام این مذاکرات، فرامین و دستورات شریعت اسلام را مدنظر داشته و مطابق سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وسلم قدم برمی‌داشتند ولی بازهم از انتقاد و اعتراض یک عده از حرکت‌ها و شخصیت‌های سیاسی که خود را بیشتر از همه قرین به‌حق می‌دانستند، در امان نماندند و انگشت نقادانه و اتهامشان بی‌باکانه سوی بزرگان امارت اسلامی افغانستان دراز شد اما خوشبختانه که قضاوتشان پیش از وقت بود و تحلیل‌ها و پیش‌گویی‌شان نقش بر آب گشت و نتایج مثبت تلاش‌های خستگی‌ناپذیر تیم مذاکراتی امارت اسلامی افغانستان برای همه عیان گردید. پس از انجام توافق‌نامه، امارت اسلامی افغانستان به تمام تعهدات و شرایط که

متوجهشان بود، عمل کرده و پایبند ماندند اما جانب آمریکایی به هیچ‌یکی از تعهداتشان پایبند نمانده و تخطی‌های زیادی را انجام دادند. علی‌رغم عهدشکنی‌های فراوان از طرف مقابل، از وضعیت نابسامان امنیتی افغانستان و از سیاست‌های داخلی و خارجی امریکا دانسته می‌شد که امریکا اراده قاطع به خاطر خروج از افغانستان داشته و دیر یا زود اینجا را ترک می‌کند. به همین خاطر، بزرگان امارت اسلامی افغانستان تحمل و مدارا کرده و تخطی‌های جانب مقابل را جواب بالمثل نمی‌دادند.

به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها در ابتدا، با نگاه به جنگ‌های داخلی دهه‌ی هفتاد و چندگانگی صفوف جهادی افغان‌ها در آن زمان، پیش‌بینی کرده بودند که پس از خروجشان، این بار نیز جنگ داخلی در افغانستان شعله‌ور می‌شود و افغان‌ها طی سال‌های متمادی مصروف خود خواهند شد. روی همین ملحوظ با خاطرجمع تصمیم بر ترک افغانستان گرفته و فوج تادندان‌مسلح با حمایت سیاسی و لوژستیکی را به دنبال گذاشتند. ولی این آرزوی اشغالگران برآورده نشد و آن نور را که خدا می‌خواست تکمیل کند، در حال تکمیل شدن بود و هیچ‌کس آن را خاموش کرده نتوانست. پیش از خروج نیروهای اشغالگر آمریکایی، شیرازه‌ی فوج چهارصدهزار نفری رژیم کابل از هم گسست و عساکر پایگاه‌های بزرگ نظامی رژیم، با تمام اسلحه و امکانات، بدون کدام پلان و یا نقشه‌ی از پیش تعیین‌شده، تسلیم مجاهدین امارت اسلامی افغانستان شدند. شهرها و ولایات یکی پی دیگر به تصرف مجاهدین درآمد و بدین ترتیب امارت اسلامی پیروز شد و گلیم اشغال به‌طور برق‌آسایی از کشور جمع گردید. برخلاف دهه‌ی هفتاد که تفرق و چندگانگی در صفوف مجاهدین وجود داشت، مجاهدین امارت اسلامی از ننگرهار تا هرات، از هلمند تا بدخشان وحدتشان را حفظ کرده و زیر یک بیرق و تحت فرماندهی یک امیر به جهاد مسلحانه ادامه دادند. ایشان متحدانه جهت اقامه‌ی یک نظام مقتدر اسلامی مرکزی مبارزه کرده و باوجود سعی و تلاش‌های گوناگون دشمن مکار، الحمدلله هیچ نوع اختلاف و دوگانگی در صفوفشان به وجود نیامد و به هدفشان رسیدند. مقایسه‌ی رهبران کنونی امارت اسلامی افغانستان از سوی سیاست‌مداران و مغزهای متفکر واشنگتن به رهبران جهادی سابق همانند مسعود، ربانی، مجددی، حکمتیار، سیاف، مزاری و غیره یکی از اشتباهات تاریخی‌شان بود که به خیر مردم افغانستان و امارت اسلامی تمام شد. امروز الحمدلله ما شاهد یک حکومت مقتدر اسلامی مرکزی هستیم که همه تحت زعامت یک رهبر و یک امیر بوده و از وزیر تا والی و رئیس از او اطاعت شرعی می‌کنند. این زعامت بی‌نظیر در بیست سال گذشته، کوله‌بار بزرگ‌ترین جنگ نامتوازن نظامی افغان‌ها در برابر یک قدرت جهانی را به دوش کشید و آن را به سرمنزل پیروزی رسانید و در عرصه گفتمان و مذاکره نیز چنان موفقانه از میدان برآمد که همه کلک حیرت به دندان گزیدند. آری! از برکت همین زعامت واحد است که یک قطب قدرتمند جهان هم در میدان کارزار و جنگ و هم در میدان سیاست و دیپلماسی به نزد افغان‌های پابرهنه و شکم‌گرسنه، زانوی ذلت نهاد و به شهامت و آزادگی‌شان اعتراف کرد.

یگانه مشکل که امروز دامن‌گیر امارت اسلامی می‌باشد، کارزار تجارت و اقتصاد است که از سوی امریکا و سایر کشورهای خارجی که بازارهای جهانی را به تصرف خود دارند، کنترول می‌شود. ان شآءالله امارت اسلامی از این آزمون سخت نیز موفق بیرون خواهد آمد، وضعیت اسف‌بار اقتصادی بهبود خواهد یافت و کشور ما همان‌طور که از استقلال سیاسی و نظامی برخوردار است، از استقلال اقتصادی نیز برخوردار خواهد شد. این زعامت و این حرکت مقدس باقی است و قهرمانان جان‌برکف افغان برای ادامه‌ی آن و برای دفاع از تمامیت ارضی در مقابل متجاوزین، مفسدین و منافقین مبارزه خواهند کرد ان‌شاءالله.



بخش پنجم

شکست امریکا در افغانستان

عکاشه طالبی

از میدان نبرد تا سنگر دیپلماسی!

نشست‌های دوحه شکست سیاسی و نظامی آمریکا را رقم زد! این نشست سر خط رسانه‌های بین‌المللی شده بود؛ برای بسیاری باورنکردنی بود که طالبان بتوانند در میدان گفتگو کامیاب شوند، چندین بار آمریکا از این سنگر پا پس کشید، ترامپ رسماً اعلام داشت که دیگر صلح با طالبان نمی‌شود، ترس شکست امریکا در میدان دیپلماسی روز بروز بیشتر می‌شد، اضطراب ریس جمهور آمریکا این موضوع را روشن‌تر می‌ساخت.

از طرفی هم عملیات سنگین نظامی طالبان بر مواضع متحدان آمریکا چالش‌ها را برای رهبری آمریکا و عساکر ناتو در افغانستان بیشترکرده بود.

می‌توان گفت که آمریکا سخت‌ترین لحظات شکست خود را در روزهای اخیر نشست‌های دوحه تجربه می‌کرد.

موقف گیری‌های امریکا سراسر به ضرر این کشور تمام می‌شد، بالاخره ترامپ باید دوباره سخنانش را پس می‌گرفت و گفتگوها را از سر شروع می‌کرد، اینکه نه مرتبه مذاکرات تا هنوز برای امریکا نتیجه ملموس نداده بود و ترامپ شدیدترین حملات آمریکا بر افغانستان را تعریف می‌کرد واضح می‌ساخت که طالبان در برابر دشمن تسلیم شدنی نیستند، تفاوتی بین فشارهای آمریکا و فشارهای طالبان وجود داشت طالبان نیز در مقابل آن‌ها عهد بستند که اگر مذاکرات

همچنان متوقف بماند باید اشغالگران بیشتری را بکشند، تفاوتی دیگر این بود که جریان طالبان همچنان مستحکم و ثابت بودند، تاریخ طالبان را پیروز قضاوت می‌کند، رهبران امارت اسلامی برای صلح و ثبات در افغانستان از هیچ ایثار و فداکاری دریغ نورزیدند،

حالا سرنوشت چندین هزار نظامی به دست ترامپ است از افغانستان بیرون می‌شود، یا باید همه‌روزه در برابر اعتراضات داخلی آمریکا جواب‌گو باشد، از طرفی هم سربازان آمریکایی از جنگ با طالبان خسته شدند و می‌خواهند به‌جای ریگزارهای گرم و کشنده هلمند وزیر تهدید فدایان به نیویورک زندگی کنند.

دیری نگذشت که آغاز دوباره نشست‌ها را آمریکا خودش اعلان نمود، این بار همه خوش‌بین بودند که مذاکرات به یک نتیجه مطلوبی دست پیدا کند و تنها آمریکا می‌دانست که چگونه فشاری را متحمل شده است، شاید سفر ترامپ به افغانستان وی را متوجه حالت سرشکستگی نیروهای آمریکایی به قفس‌های بگرام ساخته بود، این بار ترامپ دیگر مجبور به ترک افغانستان شد. به تاریخ ۱۷ قوس همان سال (۱۳۹۸هش) قطر دوباره میزبان نشست بین نمایندگان طالبان و امریکا گردید، قطر پیش‌ازاین نیز ۸ دورگفتگوهای بین آمریکا و طالبان را میزبانی کرده بود، این نشست نهمین دور نشست‌های جانبین است و امیدها را برای مردم بیشتر کرده است، آیا طالبان از تهدید توقف گفتگوها می‌هراساند؟

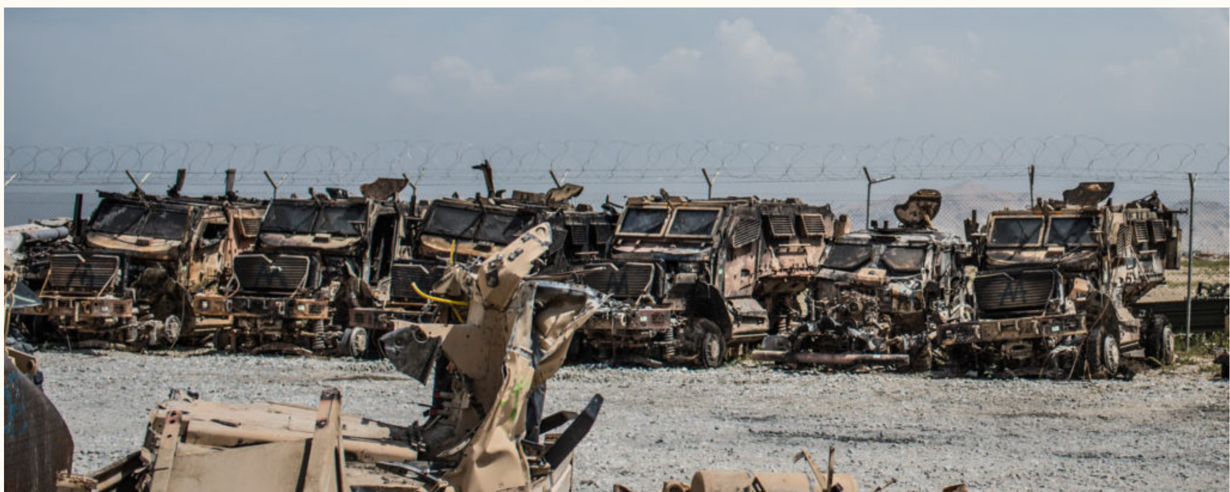
طالبان برخلاف تصور عامه این بار راه‌ها را برای رسیدن به صلح و ثبات در افغانستان هموارتر نموند، سخنگوی رسمی امارت اسلامی: «موقف ما تاکنون موقف قبلی ماست، اگر گفتگوهای صلح آغاز شود از مرحله‌ای آغاز خواهد شد که متوقف شده بود».

حالا دیگر بهانه تداوم جنگ در افغانستان وجود ندارد و امریکا باید به اشغال خود خاتمه دهد، پیشروی‌های رو به پیروزی طالبان باعث از دست دادن مورال جنگی شده است، سربازان آمریکایی به خود آمدند که دیگر به‌جای تکه و پارچه‌های بدنشان خودشان برای همیشه افغانستان را ترک می‌کنند.

۱۰ حوت ۱۳۹۸هش توافق‌نامه بین طالبان و نماینده آمریکا به امضا رسید از عمده‌ترین مواد توافق‌نامه خروج کامل آمریکا از افغانستان بود.

این یک پیروزی بزرگ و افتخار عظیمی بود که به تاریخ افغانستان ثبت و راجستر گردید.

دیگر افغانستان آزادانه می‌تواند ترقی کند و انکشاف داشته باشد.





دیدگاه‌ها و دغدغه‌هایی در باب زنان

کتایون محمودی

معنا و مفهوم واژۀ «زن»

«زن» از ریشۀ زندگی است، نماد زایندگی و پویایی، زیباترین واژۀ خلقت. «زن» در نگاه من، نه به واسطۀ تعصب جنسیتم که به‌حقیقت، لبخند به تلخی و تبعید بشر به زمین است.
اگر خداوند بشر را بدون وجود «زن» خلق می‌کرد، هستی چیزی کم داشت. زن زیباترین تصویر خلقت و رمز محبت خداست با زمینیان. مایۀ آرامش و ثبات و ستون خیمۀ زندگی! واژه‌ای که با خودش، دنیایی را تداعی و هزار جمله را معنا می‌کند.
زن، تنها یک نام برای جنس مخالف مرد نیست، بلکه مکمل اوست، همراه و مترادف اوست. من برای این واژه، با تمام معنا و مفهوم و مترادف و هم‌ریشه‌هایش احترام قائلم. حتی برای تلفظش که از حیات سرچشمه گرفته و هم‌ریشۀ زندگی و مفهوم هستی است و بدون او دنیا انگار جهنم دیگری‌ست. مفهوم عمیق واژۀ زن را باید فارغ از نگاه‌های سطحی به او جست‌وجو کرد. نگاه‌هایی که فقط یک بُعد از معنایش را محرز کرده‌اند و هرگز نتوانسته‌اند آن را به تمامی هجا کنند.
انگار کمی اغراق کردم ولی آنان که معنای کلمۀ «زن» را فهمیده‌اند، خوب می‌دانند که ممکن است کم هم باشد و من همه‌چیز را نگفته باشم.

جایگاه زن در اسلام

به‌تحقیق دریافته‌ام که از میان تمام مکاتب و دیدگاه‌ها، گرامی‌ترین جایگاه را اسلام به زن عطا کرده است. به جرأت می‌توانم بگویم تمام آن‌هایی که مدعی بوده‌اند مدافع زن هستند، از همه کمتر به زن با تمام روحیاتش توجه کرده‌اند. جایی او را موجودی ذاتاً گناهکار دیده‌اند، جایی به اوجش رسانده و جایی او را به ذلت کشانده و فقط راه رسیدن به او را هموار کرده‌اند.
اما زن در اسلام، چنان‌که باید مکرّم است و او را مظهر حرمت و حریم می‌بینند. تأکید اسلام به مردان برای پاسداشت مقام زن از مواردی است که اگر منصفانه به آن بنگریم، نشان می‌دهد که

نگاه هیچ مکتبی به زن مثل اسلام محترمانه و محبوبانه نیست. درکنار آیات و روایات و احادیثی که در آن توجه به زن شایان ذکر است، سنّت و روش پیامبر هم خود دلیلی بر این ادعاست.

حُسن توجه پیامبر به زنان و حفظ مقام و حریم‌شان باعث شد تا برای همیشه این واقعیت در ذهن‌ها بماند که زن با اسلام، و قبول مسلمانی، هویتش را یافت و هرگز هیچ مکتبی او را چنین معزز و مکرم نداشته است.

من با این نگاه و این تصویر به مسلمانی‌ام افتخار می‌کنم و مباهات اولم برای معرفی است. من مسلمانم و این شناسنامه را ممهور به شرافت مکتبی می‌دانم که مرا از مرداب و لجن‌زار فیزیک بیرون کشیده و برایم جایگاه و منزلت مشخص کرده است.

زن، تنها یک نام برای جنس مخالف مرد نیست، بلکه مکمل اوست، همراه و مترادف اوست. من برای این واژه، با تمام معنا و مفهوم و مترادف و هم‌ریشه‌هایش احترام قائلم. حتی برای تلفظش که از حیات سرچشمه گرفته و هم‌ریشهٔ زندگی و مفهوم هستی است و بدون او دنیا انگار جهنم دیگری‌ست.

زنانی که باید از زندگی آنان تأثیر گرفت

تاریخ پرافتخار اسلام و روزهای دعوت پیامبر اکرم صلّی‌اللهعلیه‌وسلّم، با درخشش زنان بسیاری به‌دست ما رسیده است. ما وارث مقاومت و فداکاری زنانی هستیم که همزمان با تلاش برای رشد و بالندگی دین و نشر و اشاعهٔ آن، درکنار آن‌حضرت درخشیده‌اند و حماسهٔ حضورشان، قابل انکار نیست. از اولین ایمان آورنده به پیامبر اکرم، ام‌المؤمنین خدیجه و اولین شهید زن، سمیه تا امروز صفحه صفحهٔ تاریخ اسلام، مزین به نام زنانی است که برای احیای دین، از هیچ چیز فروگذار نبوده و مخلصانه جان بر طبق اخلاص نهاده‌اند و چه‌بسا زنانی که در اوج گمنامی مانده‌اند.

الگوی من امهات‌المومنین هستند و خواهند بود. زنان کاملی که درکنار پیامبر بودند، حضرت خدیجه که با سخاوت مال و دارایی‌اش یاری‌گر اسلام بود.

حضرت عایشه با محبت و عشق، پیامبر را پوشش روحی می‌داد و دختران بزرگوارشان که هرکدام نقطه‌ای روشن و نورانی در مسیر هدایت‌اند تا با گزینش سیره و روش‌شان سنگ نشان باشند برای ما تا راه را به غلط نرویم.

از میان زنان مسلمان تاریخ صدر اسلام، غیر از مواردی که ذکرکردم به سمیه مادر عمار بسیار دل‌بستگی عاطفی دارم. لحظه‌ای که پسرش عمار او را به دین دعوت کرد و او پذیرفت و برای این قبول، حتی جان را هدیه کرد و لحظه‌ای که با سخت‌ترین شرایط و شکنجه؛ جز نام الله، چیزی بر زبان نیاورد و در دامنش گوهری چون عمار پرورد، برایم الگوی عاطفیِ پرمسمّایی بود و به‌همین‌خاطر هم نام پسرم را عمار گذاشتم، تا اگر توانستم حداقل در نام، همچون او باشم.

همچنین به زن حماسه‌ساز، حضرت زینب که وارث یک انقلاب بود و شجاعت بی‌حدش در مسیر اسارت مثال زدنی بود.

معاصرین هم خواهر مجاهدمان زینب الغزالی صاحب کتاب "روزهای دعوت اسلامی"، و دکتر هدیه والر نویسندهٔ "کتاب ندای اسلام از قلب اروپا" برایم الگوهای خاص‌اند.

من به‌عنوان زنی که روزشمار تقویم دینش پر از قصهٔ حضور زنان فداکار است، نمی‌توانم این جمله را در خود مرور نکنم که خدا درکنار مردان، زنان را نیروی شگرف داد تا با تقویت

عاطفه و روان مردان، راه را برای رسیدن، هموار کنند و اگر روزی انکار شوند، انکار شان خیانت به دین خواهد بود.

آنچه در زندگی ام‌المومنین حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها مهم و قابل توجه است

تاریخ پرفرازونشیب اسلام و به تبع آن زندگی پیامبر و همسران بزرگوارش، پر از نکته‌های باارزش و ثانیه‌ها و لحظه‌های پرتأمل است. آنچه حضرت عایشه را در این میان برجسته کرده، درایت و کیاست ایشان است که با وجود سن کم از آن برخوردار بود. تیزهوشی‌شان برای ثبت وقایع و درک سخنان پیامبر که تا بعد از وجود مبارک‌شان به‌عنوان موثق‌ترین راوی و محل ذکر، بدرخشد. ازآن‌جایی‌که ایشان پرورۀ بهترین و معتمدترین دوست پیامبر است؛ خود نکتۀ قابل ذکری‌ست.

او در خانۀ صدیق‌ترین، پرورش می‌یابد تا همسر عزیزترین گردد و درکنار ایشان، شاهد روزها و راوی حرف‌هایی باشد که مسیر ملتی را به‌سوی رستگاری رقم بزند. عایشه در تاریخ اسلام و از میان زنان مکرّمۀ پیامبر چون ماهی میان ستارگان می‌شود. سرزندگی و شادابی او برای روحیه‌بخشی به پیامبر و ذکاوتش برای مسلمانان نقطه‌های عطف‌اند. هر حدیث و روایتی که مرجعش به ایشان برگردد، معتبر و محل اعتناست و نباید در صحتش شک کرد. زنی که درکنار پیامبر شاهد روزهایی تلخ و شیرینی بود؛ از تهمت و تلخیِ زخم زبان‌ها تا حلاوت نزول آیه‌هایی در برائت و پاکی وی. و امروز بعد از گذشت بیش از هزاروچهارصد سال چنان بزرگ است که بتواند همچنان الگو و اسوه‌ای برای زنان باشد تا از صبر و ذکاوت و پاکدامنی‌اش الگوبرداری کنند. چیزی که او را در ذهن ما برای تبعیت برجسته می‌کند؛ دقت در زوایای رفتار پیامبر است تا سنّت او را به‌درستی زنده نگاه دارد. تا جایی که صحابه بعد از پیامبر، دربارۀ هر مبهمی از عایشه می‌پرسیدند و جواب او محل وثوق و اعتماد بود.

من به‌عنوان کسی که او را برای تقلید از سیره و سبک زندگی‌اش انتخاب کرده، اعتراف می‌کنم که به او و وجود نازنینش می‌بالم تا به دخترم و دختران مسلمانم توصیه کنم که او برای ما کافی‌ست تا از او یاد بگیریم چگونه از حادثه‌ها و گردنه‌های سخت زندگی عبور کنیم و صبوری‌ها را تمرین کنیم که چون او در تاریخ اندک است و او برای ملتی و زنان جامعه‌ای که از او پیروی کنند کافی‌ست. آنچه تاریخ دربارۀ این زن بزرگ می‌گوید همه نکته‌هایی‌ست برای به‌خاطر سپردن و فراموش نکردن.

تحسین من از بردباری او، از صبر او و از شجاعت او، همه دانه‌ها و حلقه‌های زنجیری می‌شوند تا اسیر این تابناکی گردم و روشن‌تر و زلال‌تر از او زنی را نیابم تا از او تقلید و پیروی کنم.

چگونه می‌توان یک بانوی موفق مسلمان بود؟

پیروی از دین اسلام به‌عنوان عامل نجات و رهایی، و تنها مکتب ارزش‌گذار برای زن، این امکان را به او می‌بخشد تا در تمام عرصه‌های اجتماعی که حرمت و عزت زن در آنها پاس داشته شده، حضور موفق و تأثیرگذار داشته باشد. اسلام، بسترهای حضور اجتماعی و خانوادگی را به زن عطا کرده تا با شئونات لازم گوشه‌ای از امور مرتبط به خودش را مدیریت کند.

در وهلۀ اول، آنچه مهم است حفظ خانواده به‌عنوان سنگ زیربنای جامعه و در وهله‌های بعدی، حضور در جاهایی که نیاز است زن همپای مردان باشد و به ایفای نقش بپردازد. شغل مناسب با روحیات زنان و برنامه‌ریزی

درست برای حفظ و حراست از بنیان خانواده و تربیت فرزندان موفق و صالح، می‌تواند منشور پیروزی زن محسوب گردد. زنان می‌توانند در کنار کارهای محول شده و تنظیم و مدیریت وقت و زمان به هر موفقیتی نائل شوند.

من پانزده سال از درس و مدرسه دور بودم ولی هرگز از مطالعه غافل نشدم، هرگز با وجود کارهای سنگین و تربیت فرزندان از تقویت روحیهٔ خودم غفلت نکردم. کتاب و خواندن برای رساندن غذا به مغزم، دغدغهٔ سالیانم بود تا دیو جهل در خانه‌ام لانه نکند و سراب‌های نادانی، فریبم ندهد. زنان باید زیرکانه موقعیت‌های مناسب را درک و خلق کنند و اوقات را به بطالت نگذرانند. چون گاهی غفلت‌ها جبران نمی‌شوند و زمان‌ها و فرصت‌های از دست رفته، مثل شمشیر آدم را می‌بُرند. همان ضرب‌المثل معروف که می‌گوید: اگر وقت و زمان را نبُری و از آن استفاده نکنی، او تو را می‌بُرد و از میان می‌بَرد.

موفقیت یک زن با داشتن موقعیت مناسب و جاده‌های همواره به‌دست نمی‌آید، این تنگناها هستند که از زن یک موجود موفق می‌سازند، این سختی‌ها هستند که از زن موجودی با اراده و موفق می‌سازند.

موفقیت یک زن با داشتن موقعیت مناسب و جاده‌های همواره به‌دست نمی‌آید، این تنگناها هستند که از زن یک موجود موفق می‌سازند، این سختی‌ها هستند که از زن موجودی با اراده و موفق می‌سازند.

متنی که چندی پیش از طرف صاحب این قلم نوشته شد با این عنوان که: «من ضعیفه نیستم»، «مرا تحریف نکن» اشارهٔ من به صفت معکوسی است که گاهی زنان، خودشان آن را بر خود تحمیل کرده‌اند. زن در تمام عرصه‌های زندگی، می‌کوشد و با تلاشش از سختی‌ها و ناملایمات می‌گذرد، پس چگونه می‌توان او را ضعیفه نامید؟

کسی که با تربیت درستش، انسان می‌سازد و به‌واسطهٔ نظارت و ارادهٔ قوی‌اش، مجاهدان در راه خدا می‌پرورد؛ چگونه ضعیف است؟

حذف این صفت و کسب نام زن موفق، تنها با دست‌های توانای خودمان ممکن است و زن موفق، زنی‌ست که تسلیم شکست نمی‌شود و موانع را صبورانه از مسیر راهش برمی‌دارد.

نقش ایمان و عمل صالح در موفقیت یک زن

قبول حضور اراده‌ای برتر برای طی طریق به‌سوی رستگاری و ایمان به او، راه سخت زندگی را با تمام کوچه‌های بن‌بست و موانع پیش‌رو آسان می‌کند. ایمان به خدایی که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و حساب‌گری که ذره‌ذرهٔ حساب کارهای‌مان را می‌داند. توجه و ایمان به این خدای توانا، ما را ترغیب می‌کند تا خود را به او بسپاریم و همواره به او توکل کنیم. توکلی از جنس باور که تزلزل فکرهای التقاطی را در ما ضعیف و صراط مستقیم را ایمان راستین‌مان کند .

ایمان به الله و وجود مقتدرش و طلب یاری از او برای رسیدن به مقصدهای زندگی، می‌تواند ضامن فلاح و رستگاری‌مان باشد. در زمانه‌ای که شبکه‌های اجتماعی به شدت فعال‌اند و از این طریق، کانال‌ها و گروه‌های ملحد و عنکبوتی بر فکر و ذهن جوانان تار تنیده تا گمراهشان کنند، بی‌شک ایمان به خدا و انجام عمل صالح برای رسیدن به او، تنها راه نجات است و با تمسک به این حبل متین، می‌توان از پل‌ها و

سراشیبی‌های هولناک گذشت. به نظرم هیچ راه نجاتی جز راه الله نیست و مسیر جز به نور حق روشن نمی‌گردد. تقویت روحیهٔ ایمان و قوی کردن اراده برای انجام عمل صالح، هم خانواده و هم جامعه را در برابر میکروب‌ها واکسینه می‌کند و با مسلح شدن به آن، می‌توان دروازهٔ ورود به جامعه را گشود.

قرآن؛ منشور حفظ کرامت زنان

یکی از مواردی که درخور توجه است و باید عمیق به آن فکر کرد، سفارش قرآن دربارهٔ زنان است. در قرآن مجید مردان بارها به خوش‌خلقی و عدالت نسبت به زنان توصیه شده‌اند. قرآن این کتاب و منشور حفظ کرامت زن، محرزترین اثری است که در آن سوره‌ای به نام زنان وجود دارد و از زنان عفیفه نام برده و حتی سوره‌ای با نام یک زن (مریم) داریم.

سند برائت ام‌المومنین عایشه و داستان حضرت آسیه هم صفحات درخشان احترام به زن است که قرآن به آن اشاره دارد. با این همه عزت که قرآن به زن داده، آیا بی‌لطفی نیست که زن به آن متمسک نشود و قرآن، حبلِ متینش نگردد؟ این کتاب، نامهٔ آزادی و احترام به زنان است و گرامیداشت آن از جانب زنان، حقی‌ست واجب.

حقوق زن در قرآن با بیانی فصیح درج شده و مردان به واسطهٔ آن، مکلف به رعایتش هستند.

قرآن برای زن یک گواه و شاهد است که از سوره‌هایش می‌شود منشور تکریم را استخراج کرد. کتابی سراسر پند و موعظه و سفارش به نیکی و از همه مؤکدتر سفارش به رعایت حقوق زن.

حجاب؛ مفهومی که خیلی‌ها دربارهٔ آن سخن گفته‌اند

با قبول اسلام و افتخار مسلمانی، من تمام چهارچوب‌هایی را که از خطرها محفوظم می‌کند پذیرفتم و از همه مهم‌تر حجاب را. حجاب برای من محدودیت نیست، مصونیت است. با این حفاظ و دژ محکم کنار آمده و دوستش دارم. وقتی این سپر تمام تیرهای زهرآگین و چشم‌های هرزه را از من دور می‌کند، چگونه می‌توانم در قبولش تردید کنم؟

جایی که من برای حضور بی‌دغدغه‌ام در اجتماع و کار سالم باید هر خطری را از خود دور کنم و خودم هم خطری برای دیگران نباشم، حجاب را بی‌هیچ اکراه برمی‌گزینم تا هدفم را در سایهٔ این وسیله توضیح دهم.

دربارهٔ این پوشش، قلمفرسایی‌ها کرده‌اند، سخن‌ها رانده‌اند، اما آنچه بنده به‌عنوان یک زن بر آن واقفم، پوشش اجبار نیست و من حجاب را با رغبت پذیرفته و از قبولش هم راحتم.

متأسفانه مدتی‌ست که با ادعای طرفداری از زن به حجاب حمله‌های زیادی برده‌اند و آن را مورد هجمه قرار داده‌اند، چه در شبکه‌های اجتماعی و چه در رسانه‌ها؛ ولی آن چه مسلم است این‌که زنی که حجاب را پذیرفته و به‌عنوان دیوار دفاعی و دژ حصین در آن پناه گرفته، خوب می‌داند که هیچ تبلیغ و تزویری به نام دفاع از حقوق زن نمی‌تواند او را از پوشش و حجابش جدا کند.

تأملی بر وضعیت زنان در جهان کنونی

شاید ما در بدترین شرایط دنیا زندگی می‌کنیم. جهانی پر از تشویش و خشونت و جنگ و از همه بدتر شرایط زنان در میان این همه نامرادی‌هاست. زن قربانی آتش جنگ‌ها و فتنه‌هاست. ضربه‌پذیرترین قشری که گاهی نادیده هم گرفته می‌شود. به اعتقاد من، در وضعیت کنونی باوجود همهٔ شعارهای دهان‌پرکنی که از جانب مدافعان زن به گوش

می‌رسد، کمترین توجه‌ها معطوف اوست. آن چه این وضعیت بحرانی را حادتر می‌کند، اعطای آزادی‌هایی به نام زن است که عین بردگی‌ست. آزادی تعریف‌نشده‌ای که فمنیست‌ها برای زن قائل هستند، در واقع آزادی برای رسیدن آسان‌تر به اوست. زمان، زمانهٔ فریب زن با شعارهای پوشالی و عمل‌های نامطلوب است.

قصهٔ برابری زن با مرد و افسانهٔ برتری‌دادن و بر سکوی اول نشاندن او، نه‌تنها یک دغل که خیانت بزرگ به زن است. برابری زن با مرد بدون در نظرگرفتن تفاوت‌ها و اعادهٔ حقوقش با سلب توانایی‌های متفاوتش، همان دروغ بزرگی‌ست که همچنان بزرگ و بزرگترش می‌کنند تا باورش آسان‌تر باشد.

به‌نظرم در دنیای کنونی زن در بدترین و هولناک‌ترین وضعیت خود به‌سر می‌برد. همه مدعی حمایت و دفاع از حقوقش هستند، درحالی‌که حقش، حقوقش و حتی خودش به‌راحتی انکار می‌شود. نوع جدید و مدرن بردگی، آزادی با عریانی و عریانی برای عرضهٔ راحت‌تر معنا می‌گیرد. کوبیدن بر طبل آزادی زن، در واقع کوفتن بر دهل میدان کارزاری‌ست که زن را به جنگ می‌خواند، جنگ با هویت و ماهیت و جوهرهٔ وجودی‌اش.

زن را به میدان آورده‌اند تا حقش را بخواهد، حقی که خودشان اولین پایمال‌کنندهٔ آن هستند. او را با شعار برابری به بردگی و سوءِ استفاده کشانده‌اند تا از نیروی اسرارآمیز عاطفه و احساس خالی‌اش کنند. شاید بیشترین سوژهٔ نوشته‌های من در مطبوعات، اشاره به حقوق زنانی‌ست که گول فریب‌ها را خورده‌اند. زنی که در دنیایِ کالاپرست امروز، او نیز کالاست تا در کنار کالاهای دیگر بازار خریدش را گرم کنند.

در قرآن مجید مردان بارها به خوش‌خلقی و عدالت نسبت به زنان توصیه شده‌اند. قرآن این کتاب و منشور حفظ کرامت زن، محرزترین اثری است که در آن سوره‌ای به نام زنان وجود دارد و از زنان عفیفه نام برده و حتی سوره‌ای با نام یک زن (مریم) داریم.

توجه کنید! حتی برای فروش یک آدامس به آناتومی و فیزیک زن، احتیاج دارند. تصویر او، اندام او و حتی لبخند او برای فروش یک آدامس به سخره گرفته می‌شود. جایی که آزادی همجنس‌گرایی و دگرباشی به شکلی قانونی به تصویب می‌رسد، دهن کجی به هویت زن که نماد زندگیست، نیست؟ جایی او را بر صدر می‌نشانند و غیر از بدنش، ملاکی برای تعریفش ندارند و جایی تحریکش می‌کنند تا معترض باشد که آزادی‌اش را سلب کرده‌اند و خودشان آزادانه به او برسند.

تناقض در تعریف‌های وارونه از زن، قصهٔ دردآوری‌ست که به زن القا کرده‌اند ولی من باز هم امیدوارم که زمان، زمان هوشیاری‌ست برای زن تا قیمتش را دریابد و خودش را با این ترازوهای دست‌کاری‌شده، وزن نکند. من خوب می‌فهمم که زن را بدون خودش و بدون روحیاتش تعریف کرده‌اند. از او فقط یک کالبد را تفسیر می‌کنند. کالبدی خالی از شعور و این یک تراژدی‌ست.

جدّی‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌ها در باب زنان مسلمان

مدگرایی، تجمل‌خواهی و توجه بیش از حد مقبول و معقول به ظاهر بر اثر القائات رسانه‌هایی مثل ماهواره، یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های من است و تذکر مکررش در مطالبم هست. من از مترسک‌های ویترینی که

با نام زن عرضه می‌شوند و آمار مصرف لوازم آرایش و مصرف‌کنندگان آن، یعنی زنان، نگرانم! من از آمارهای وحشتناک دوری زنان از مطالعه و کتاب‌خوانی و توجه آنان به آراستن خود، احساس ناخوشایندی دارم. از این‌که چیزی در ذهن زن می‌میرد و جایگزین بدی، جایش را پرمی‌کند و از این‌که روحیهٔ پرسشگری لاغر و نحیف شود و خواستن‌های بی‌مورد برای آرایش و زینت در فکر زن فربه شود، می‌ترسم! از روزی که زندانی به نام آزادی، زنان را اسیر این افیون‌ها کند و یادشان برود که اشرف مخلوق و میوهٔ درخت خلقت هستند. یادشان برود دُردانهٔ پروردگارند تا فرزندان صالح بپرورند و اسیر وسوسه‌های شیاطین نشوند. من از روزهای فرو رفته در غفلت زنان هراس دارم که خواب گران چشم‌هایشان را برباید و ندانند که با شعارهای پوشالی، نمی‌شود یک جامعه را ساخت.

من برای بحران هویت زنان مسلمان و خودباختگی‌شان باز هم نگرانم. کاش زنان قدر لحظه‌های رفته بر خود را بدانند و آسان بردهٔ فکر مهاجمان تبلیغی نشوند و به درجه‌ای از بلوغ فکری برسند که خودشان را حقیرانه به نمایشگاهی برای نگاه دیگران، تبدیل نکنند.

سخنی با دختران جوان مسلمان

دختران مسلمان! هوشیار باشید. بدترین دشمن، کاری‌ترین خنجر و نزدیک‌ترین مهاجم به مرزهای فکر شما، جهل و قهر با کتاب و دانستن است. وقتی در دهکدهٔ جهانی و ادعای بی‌مرزی باوجود دنیای بزرگ ارتباطات زندگی کنی، تحقیر است اگر به حقوقت، به راه‌حل‌های برون‌رفت از مشکلاتت، آگاه نباشی! اگر از قرآن که سند نجات توست و سنّت رسول و تبعیت از زنان صدر اسلام و امهات‌المؤمنین، روی برگردانی و مسیر و راه ضلالت را برگزینی، دیگر راه و سفری برای رهایی نیست.

مسلح شوید به سلاح قلم در قلمرو ذهن و فکر و با زره و سپری از دانش که شما را از گزند نفوذ شیاطین محفوظ بدارد تا گول تبلیغ‌های سطحی و کم‌عمق را نخورید و گرفتار تیرها و دام‌های تزویر نگردید که مسیر رسیدن به عاقبت‌به‌خیری، تنها شاهراه اسلام است و تمام بیراهه‌ها به بن‌بست ختم می‌شود. من به‌عنوان کسی که تمام افتخارش به مسلمانی‌ست به دختران و شاگردان و خوانندگان این متن، به صراحت می‌گویم: قدر اسلام، قدر قرآن و قدر سنّت پیامبر را بدانید و غیر از تبعیت از آنها به هیچ مسیری منحرف نشوید. صراط مستقیم الله، تنها راه برای ختم‌شدن به هدایت است. هدایتی از جنس رهایی، و رهایی از نوع گسستن تمام قیدهایی که در مرداب‌های متعفنِ تن‌آرایی گرفتارت می‌کند. هیچ مکتبی، منهجی و وسیله و بزرگراهی، غیر از اسلام و قرآن، فریب است و غلتیدن در گنداب و لجنزار است.

مطالعات من دربارهٔ تمام نظریات و مکاتب دهان پرکن، با شعارهای ظاهری و کم‌مایه به این نتیجه رسیده که غیر از دین پیامبرمان محمد صلّی‌اللّه‌علیه‌وسلّم و غیر از توسل و تمسک به کتاب‌مان (قرآن) همه سراب‌اند و جز ظاهر به زن، هیچ نمی‌دهند!

اسلام به زن، آرامش، و حجاب به زن امنیت می‌دهد تا نه خود را در خطر بیندازد و نه دیگران را.

منبع: فصلنامهٔ ندای اسلام





قلبِ خشتی جهان (منار جام) در آستانه فروپاشی!

خطیب غوری

«منار جام» کهن‌ترین منار خشتی دنیا که در قلب آسیا، از دل دره‌های تنگ و صعب‌العبورِ ولسوالی شهرک ولایت غور سر به فلک کشیده، اکنون در اثر بی‌توجهی و حوادث طبیعی قامت استوار آن میل خمیدن دارد.

این بنای خشتی به ارتفاع ۶۳ متر طول در کنار دریای خروشان هریرود، در قریه جام شهرستانِ شهرک استان غور قرار دارد، متأسفانه پس از ۸۰۰ سال مقاومت در برابر حوادث طبیعی، اکنون دارد به‌سوی فروپاشی می‌رود، نباید به دید و نگر ساده به آن دید و بی‌تفاوت بود. چون‌که منار جام حیثیتِ تاریخی، فرهنگی، باستانی و اسلامی دارد؛ و در یک‌کلام می‌توان آن را وقار از صلابت و جهان داری غوریان دانست.

این منار عجیب که آیات مبارکه سوره مریم نیز در قامتش نقش شده است، تمدن یک دوره‌ی درخشان این سرزمین را به خود حمل کرده و در صورت بقای آن بیشتر از این پاسداری خواهد کرد؛ که در آن می‌توان به‌خوبی دید که مسلمانان در گذشته‌های نزدیک در عرصه‌های مختلف انکشافی و معماری قابلیت‌های بی‌نظیری را در دنیا دارا بوده‌اند که منار جام یکی از نشانه‌های فرهنگی، تاریخی و بیانگر عظمت سیاسی آن عصر هست.

اما متأسفانه با گذشت زمان و انحطاط سیاسی مسلمانان در سطح دنیا ابتکارات مسلمانان نیز در همه بخش‌های بنیادی خصوصاً در بخش‌های معماری کم‌رنگ گردید؛ و نبود یک حاکمیت مقتدر اسلامی، مسلمانان را در سال‌های آخر به‌طورکلی از بازسازی و نوآوری محروم و مأیوس کرده بود؛ و اکنون‌که ا.ا.ا زعامت کلی مردم افغانستان را بدوش دارد امیدوار هستیم که از آثار باستانی و آبدات تاریخی مراقبت و حفاظت جدی نماید که این کار بدون شک یکی از مسئولیت‌های دولت در برابر ملت، خاک و سرزمینش است.

همان‌گونه که همه به‌درستی می‌دانیم زمین‌لرزه مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۷/ ه.ش که در ساحات مختلف کشور ازجمله در ولایت غور رخ داد، باکمال تأسف در پهلوی تلفات جانی و مالی که در پیکر بخش‌های این ملت وارد گردید، این بنای خشتی نیز از آن متأثر گردیده تا جایی که بخش‌های از آن نیز فروریخته است.

بناء به گفته‌ی متخصصان و مسئولین اداره اطلاعات و فرهنگ غور، اگر به گونه جدی در تعمیر، ترمیم و تزئین این بنای تاریخی مربوط به جهان بشریت توجه صورت نگیرد، ممکن با صدمه‌ای که از این لرزش زمین خورده است نابود شود.

پس بر ماست تا برای حفظ و بقای این اثر بکوشیم، تاریخ پرافتخار این مملکت را حفظ کرده و برایش بقای بیشتر بخشیم، هر آن ملت که تاریخش را حفظ کند آینده درخشان در قبال خواهد داشت.

پرواز اندیشه‌ها

ما مسلمانان روزی به دنیا درس اخلاق می‌دادیم.
ما مسلمانان روزی به دنیا هشدار می‌دادیم.
ما مسلمانان روزی تا اندلس و سند و آفریقا اسب می‌تاختیم.
ما مسلمانان عصری طلائی داشته‌ایم.
ما مسلمانان صاحبان تاریخ و نویسندگان تاریخ بوده‌ایم.
ما مسلمانان صاحب رسالتی بودیم، که باید آنرا تا به کنج کنج دنیا میرساندیم.
ما مسلمانان بخاطر رساندن نور اسلام، در کنار پیغمبر خود، برای جهان مبعوث شده بودیم.
حضرت ربیع ابن عامر «رضی الله عنه» در محضر کافران چگونه عرض سخن میکند: « الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلی عبادة رب العباد و من ضیق الدنیا إلی سعتها و من جور الأدیان إلی عدل الإسلام ».
خداوند ما را فرستاده است تا کسانی را که خواست او باشد از عبادت بندگان برهانیم بسوی پرستش و عبادت پروردگار بندگان، و از تنگی دنیا بسوی فراخنای آن و از ستم ادیان به طرف عدل اسلام.
تا زمانیکه پرواز اندیشه‌ها داشتیم و در جهت اهداف بلند خویش همت می‌گماردیم، همواره همدم و همسفر با پیروزی بوده‌ایم و هیچگاه طعم ذلت و خواری را نچشیده بودیم.
اما از زمانیکه به دنبال عیش و عیش پرستی رفتیم و دنبال هدف اساسیِ حیات خویش را رها کردیم، عقب گرد کرده و ذائقهء تمامیِ خواری و ذلت‌های بی سابقه را چشیدیم.
بیائیم و دوباره از نو شروع کنیم..... بیائیم و دوباره به همان چیزی چنگ بزنیم که صحابه کرام و سلف صالحین ما -رضی الله عنهم- چنگ زده و درپیش گرفتند، تا اینکه به اوج قله‌های پیروزی پا نهادند و بالا رفتند.
آری، خود را با سلاح ایمان و علم مسلح کنیم و با شمشیر برهنه، و بیان و قلم، مجموعا بر کاخ ظلم و استبداد یورش ببریم و از بردگی بندگان، بنده‌های الهی را رهائی بخشیده و رها کنیم.
آری فکرت را بلند بگیر و سینه‌ات را گشاد و فراخ.
برای مسلمان سبب خیر و خوبی باش، و برای کافران کوره‌ای سوزان و قیامتی قبل از قیامت.
آسانی و سادگی را در زندگی بگزین، و دنبال رفاه و آسایش را رها کن؛ زیرا بندگان الهی عیش پرست نیستند و بلکه با لقمه‌ای نان شکر الهی را بجا آورده و به فکر تعالی بخشیدن به کلمهء الله باش.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

أبوعبدالله مهاجر

حبس جسمی به بُود ز حبس روحی!

در قید بودن یک انسان، برای هر صاحب وجدانِ، دردآور است.
کودک ۶ ساله زابلی به اثر تلاش‌های پیهم مسئولین و ارگان‌های دولتی، بالاخره پس از هفتاد ساعت از چاه بیرون آورده شد ولی متأسفانه جام شهادت را نوشید و جان را به جان‌آفرین، تسلیم کرد.

این داستان واقعاً برای همه دردآور است. ناله‌های این کودک مغز انسان را آب و اشک انسان را ناخودآگاه جاری می‌کرد. باوجود اینکه فی صدی زنده ماندن این کودک به حد بالایی بود، ولی بازهم چون در قعر چاه گیر مانده بود، هلهله و دغدغه این خبر، انسان را خسته و غمگین می‌کرد.

من در چندین ساعت گذشته، درحالی‌که از این خبر سخت رنج می‌بردم فکرم به حاشیه دیگری نیز متمرکز می‌شد که به‌مراتب دردآورتر از این داستان بود.
وجدانم از من سؤال می‌پرسید تو که به‌عنوان یک مسلمان دلسوز از به چاه افتادن و شهادت همنوع وهم کیش خودت این‌قدر متأثر شده‌ای، میدانی این‌همه دردت برای چیست؟
برای این است که تو و امثالت بیدار شوید و بدانید که هزاران انسان دیگر در قید زندان‌های جسمی و روحی می‌باشند که هیچ امیدی برای آزادی ندارند، کسی نیست که برایشان غمگین شود، کسی نیست که سد راهشان را دور نموده و از چاه مشکلات نجاتشان بدهد.
امروز؛ برای شنیدن ضجه‌ها و گریه‌های مظلومانه زنان و اطفال سوری، گوش شنوایی وجود ندارد، هندوهای ملحد، زنان محجبه مسلمان هندی را تحقیر و توهین می‌کنند اما مسلمانان جهان، برای نجاتشان هیچ کاری نمی‌کنند، مسلمانان مظلوم فلسطین، اویغوریان چین و هزاران زن وارد مظلوم دیگر که در اطراف‌واکناف جهان، به دنیای تاریک‌تر از چاه به سر می‌برند، کسی را ندارند که به حالشان اشک بریزد و دعاء نماید.
من خودم را ملامت میدانم از اینکه تنها کاری که می‌توانم درد کشیدن ماشک ریختن است اما امیدوارم که ملت مسلمان به خود آید و روز توانایی این را حاصل نماید که تمام مسلمانان مظلوم جهان را همانند این طفلک از زندگی سخت‌تر از قعر چاه نجات بدهد و برایشان زمینه آزاد زیستن و آزاد مردن را مساعد نماید.
(بهتر فهمیدیم که بنی‌آدم اعضای یکدیگرند)
انا لله وانا الیه راجعون

خطیب عکاشه
۲۹ دلو ۱٤۰۰ هش:
کابل_افغانستان

د حوت لسم؛ د تاریخ یو بل زرین باب او یادګار !

لیکوال: حمادافغان شیرزاد

د تاریخ په اوږدو کې د بیلا بیلو اړخونو، هیوادونو او خوځښتونو تر مینځ د سولې او روغې جوړې بې شمیره تړونونه شوي، چې ځینې یې کامیاب او ځینې یې بیا تر اوله د لا سختو جګړو لامل شوي. دا چې د تړونونو رواج له ډېر پخوا را روان دی او په نتیجه کې یې بشکیل اړخونه هغه عوامل له منځه وړي چې دوی یې جګړې ته اړ کړي، نو دلته هم موږ د همداسې یو تاریخي تړون یادونه کوو.

افغانستان د سیمې او نړۍ یو مهم او ستراتیژیک هیواد دی، چې هر وخت د نړۍ آبر قدرتونو یې د نیولو ناکامې هڅې کړې؛ چې ورته د سر او مال په ستره بیه او تاوان تمامې شوي، که انګریز و او که روس دلته د خپل زور آزمایي وکړه؛ خو د ناکامۍ او ذلت پرته یې هیڅ هم تر لاسه نه کړل، لا دلته او په نړۍ کې د هغوی د شرمونکې ماتې کیسې کېدلې او خلکو یې د عبرت مثالونه وېل؛ چې د نړۍ بل زبر ځواک د جهان د نورو اشرګرو سره په دې ټاټوبي خپل نجس قدمونه کیښودل او د وحشت ستر داستانونه یې ثبت کړل .

خو دا چې دې شهید پرورې او اسلامپالې خاورې کله هم د پردیو ولکه او زورواکې نه ده منلې؛ نو په ورانديې یې د تاریخ ستره معرکه پیل شوه. جهاد وشو، قربانۍ ورکړل شوې، کلي او کورونه مو وران شول، بازارونه مو ونړېدل، د ناویانو د ودونو، د دستاربندیو او خوشحالیو محفلونه مو

بمبار شول، د جنازونو قطارونه ووتل او هر طرفته د ویر او بې وزلۍ چیغې وې؛ خو دې ولس ماته ونه منله، سر یې خم نشو، بلکې دښمن آخر هم د خپلې ماتې منلو لپاره مجبور او وشړلو. لله الحمد.

دا چې امریکا افغانستان ته د بیلا بیلو سوچونو، فکرونو او خوبونو سره راغلې وه، چې دلته مقاومت او سپیڅلې مبارزې یې زیاتره هماغسې خوب او خیال پاتې کړل؛ نو د خپلې شرموونکې ماتې او ناکامۍ د پټولو لپاره یې مذاکراتو او تړون ته مخه کړه، غوښتل یې چې دلته هم دا ولس تېر باسي او خپله ناکامي په بریا بدله کړي، خو دا چې د قربانیو او سپیڅلو وینو برکت وو، د افغانستان غیور او متدینو مشرانو دا ډگر هم وګټلو او دې ستر اشغال او ناورین ته یې په همدې ورځ دوه کاله دمخه د پای ټکې کیښود. افغانستان آزاد او افغانانو د تاریخ یو بل ویاړ او افتخار هم ترلاسه کړ.

دا چې اشغالونه او جگړې ډېرې بدې ناخوالې او نوې پدیدې زیږوي، افغانستان هم د تیر څلویښت کلن خونړي انقلاب سختې او بدې ناخوالې ولېدلې او دلته یې بیلا بیلې ډلې، ټپلې او فسادونه وزیږول، اوس بیا د یو بل پړاو پر لور روان و، د سیمې او نړۍ هیوادونه او استخباراتې کړیو په دې هیواد کې د خپل نفوس د پراخولو کوښښ کولو، ځینو یې بیا د تجزیې خوبونه لیدل؛ خو دا هر څه د یو چا په مبارزې او سیاسي هلو/ځلو پای ته ورسېدل.

د حوت او یا کب لسمه هغه ورځ ده چې باید یاد یې د تاریخ په زرینو پاڼو کې، د سرو زرو په اوبو ولیکل شي، ولې چې په پایله کې یې د اشغال ټغر ټول، له هیواده مو د وحشت، ظلم، جبر، فساد او نورو جرائمو لمنه ورټوله شوه، ښاري امن او ثبات نافذ او نور دلته د جنائزو هغه قطارونه ودرېدل چې هره ورځ به یې په ټول افغانستان کې د خلکو له سترګو اوښکې روانې کړې وې. هیواد بشپړ آزاد او د امن بیرغونو د هندوکش پر سر هم رپا وکړه.

دا ویاړمنه او پرافتخاره ورځ دې ټول افغان ولس ته بیا بیا مبارکه وي.



(بخش دوم)

توصیه‌ها و نکات طلایی در مورد تربیت فرزندان

جمع و ترتیب: امیرمعاویه حیدری

کودک را به عجله کردن، مجبور نکنید

زود باش.
دیر شد.
ما همه منتظر تو هستیم.
مفهوم این کلمات و جملات برای کودک این است که من بلد نیستم (عدم اعتمادبه‌نفس)، من موفق نمی‌شوم (عدم اعتمادبه‌نفس)، من خوب نیستم (عدم عزت‌نفس).
تصور کنید همسر شما یکی از این جملات را ده بار تکرار کند و هر بار صدایش را بالاتر ببرد. شما چه می‌کنید؟ ابتدا نمی‌شنوید و سپس عصبانی می‌شوید.
به عبارتی این جملات باعث نمی‌شوند کودک کارهایش را انجام دهد بلکه در او اضطراب و خشم تولید می‌گردد.

چگونه به فرزندمان حرمت نفس بدهیم؟

به کودک کمک کنید به خود اعتماد کند. او را به‌طور مستقیم تصحیح نکنید. اشتباهاتش را با تنبیه و داد زدن جواب ندهید. بگذارید بداند همه اشتباه می‌کنند.
وقتی فرزندتان به سراغ شما می‌آید، کارتان را قطع کنید (صحبت با تلفن، حرف زدن با یک دوست، تماشای تلویزیون) و به چشمانش نگاه کنید. اگر لازم بود به او بگویید صبر کند تا کار شما تمام شود. با او قهر نکنید.
نام فرزندتان را با آهنگی خوش بیان کنید.
پدر و مادر باید در مقابل فرزندشان عضوی واحد باشند. اگر اختلاف برای انتخاب روش تربیتی دارید اجازه ندهید فرزندتان از آن آگاه شود.
احساسات فرزندتان را تائید کنید. «می دونم می‌ترسی» به‌جای، اینکه ترس نداره. «می دونم خسته‌ای» به‌جای، بسه غر نزن... گاهی باسلیقه او برای خود خرید کنید و وقتی با او هستید از آن وسیله استفاده کنید.
گاهی از او معذرت بخواهید تا بداند ما همه اشتباه می‌کنیم.
گاهی در جواب سؤالش بگویید نمی‌دانم تا بداند ندانستن بد نیست.
به او مسئولیت‌هایی در حد توانش بدهید.

درصورتی‌که کودک تلاش می‌کند شما را عصبانی کند، بهترین توصیه این است که بی‌تفاوت باشید و به او توجهی نکنید سپس در فرصتی مناسب درباره این موضوع با کودکتان حرف بزنید.
- به چشمانش نگاه کنید، سپس به او بگویید: «هر وقت رفتارت خوب باشه، ‌مامان خوشحال می‌شه.» وقتی هم که کار خوبی انجام داد، او را تحسین کنید.
- الگوی رفتاری خوبی باشید. زمانی که نمی‌توانید

با همسرتان بالغانه صحبت کنید انتظار نداشته باشید که کودک هم با ادب باشد.

ترس‌های کودک را جدی بگیرید

چون آن‌ها برای او بسیار واقعی و جدی هستند. از دید کودک ترس از فلان چیز اصلاً شوخی و کم‌اهمیت نیست پس لطفاً از جملاتی مانند «تو که دیگه بچه نیستی، این کارها مال کوچولوهاست» اجتناب کنید.

اگر ترس او را کم‌اهمیت بینگارید کودک احساس می‌کند که دارید او را مسخره می‌کنید و درنتیجه دیگر در مورد ترس‌هایش با شما صحبت نخواهد کرد.

در عوض، گفتن جملاتی مانند این‌که «می‌فهمم، چیزهایی هم هست که من را می‌ترسونه. مهم این است که اجازه ندهیم ترس ما را شکست بده» به کودک کمک می‌کند تا احساس کند که شرایط او را درک می‌کنید و او تنها نیست.

صبر در مقابل کودک؛

برخی از ما این قاعده را فراموش می‌کنیم و حال‌آنکه یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت تربیت است.

به شما توصیه می‌کنیم که این عامل مهم را فراموش نکنید. هنگام شنیدن دادوفریادهای کودک عصبانی نشوید، هنگامی بیماری‌اش صبر پیشه کنید و نیت نیک داشته باشید، به هنگام آموزشش، صبور باشید و از کوره در نروید.

برای رفتن به یک مدرسه دور اما خوب برای فرزندتان که مدرسان و معلمان توانا، صبر داشته باشید.

برای آنکه کودک خود را برای نماز به همراه خود به مسجد ببرید، شکیبا باشید. هنگامی‌که بعد از نماز عصر در مسجد مانده‌اید تا کودکتان مقداری قرآن حفظ کند، عجله به خرج ندهید. به یاد داشته باشید که این کار شما نوعی جهاد است. «و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» {یقیناً کسانی که در راه ما تلاش و جهاد می‌کنند، به راه خود هدایت می‌کنیم} (عنکبوت ۶۹) شما مسئول تربیت هستید، اما هدایت به دست خداوند عزوجل است.

بنابراین با به‌کارگیری اسباب، صبور هم باشید، زیرا فوایدی به شما خواهد رسید که شمارا بسیار شادمان خواهد کرد.

انواع خطاهای تشویقی:

تشویق‌های کنایه‌آمیز

مثال: چی شده غذاتو این‌قدر تمیز خوردی؟

چی میشه همیشه این‌جوری تمیز غذا می‌خوردی؟(این تشویق باعث خاموشی رفتار می‌شود)

تشویق غیرواقعی:

مثال: اگه درست غذاتو بخوری می‌برمت پارک و سپس وعده پارک به فراموشی سپرده می‌شود

(این نوع تشویق هم باعث خاموشی رفتار درست می‌شود)

تشویق اغراق‌آمیز:

مثال: تو بهترین نقاش دنیایی

(در اینجا راه درست این است که تلاش کودک ستایش شود نه آنکه به نادرست تشویق مبالغه‌آمیز شود)

مادر خوب، بابای مهربون، از راه دور فریاد نزنید!

در صورت لزوم برای تذکر دادن به فرزندتان، رو به روی کودک بنشینید و مستقیم در چشم‌های او نگاه کنید.

داد نزنید، بلکه با صدایی جدی و محکم بگویید کاری را که انجام داده است، دوست نداشتید.



بخش نوزدهم

پرسش و پاسخ شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
مأخذ: محمودالفتاوی ـ دارالعلوم زاهدان/ایران

دست زدن و قرائت قرآن براي زنان آموزگار و دانش آموزان حائض

با عرض سلام خدمت جناب مولانا:

آیا برای زنان حائضه که درس قرآن می‌گیرند، جایز است‌که قرآن را درس بگیرند یا خیر؟ و برای زنی‌که قرآن تدریس می‌کند، حکم آن چطوراست؟ مدلل جواب بفرمایید.

(الجواب باسم ملهم الصواب)

نزد ائمهٔ ثلاثه (امام ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل) قرائت قرآن مسلسلاً بدون وقفه برای زنان حائض و قاعده جایز نیست، بنابر حدیث رسول الله ﷺ: «لَا يَقْرَأِ الْجُنُبُ وَلَا الْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ». [الترمذی و ابن ماجه].

الف: قرائت قرآن جهت تعلیم، برای زنان معلمه در حالت حیض (قاعدگی) زنان آموزش دهنده قرآن، ضرورتاً می‌توانند کلمه به کلمه بصورت تنفس و وقفه بعد از هر کلمه، به دانش‌آموزان خود، قرآن تعلیم دهند، البته به قصد تعلیم باشد نه قرائت قرآن ولی یک آیه را تکمیل نخوانند.

و فی البحر:

«وفی النهایة وغیرها: وإذا حاضت المعلّمة فینبغی لها ان تعلّم الصبیان کلمة کلمة، تقطع بین الکلمتین علی قول الکرخی، وعلی قول الطحاوی تعلم نصف آیة... وفی الخلاصة: واختلف المتأخرون فی تعلیم الحائض والجنب، والأصحّ انه لا بأس به إن کان یلقن‌کلمة کلمة ولم یکن من‌قصده أن یقرأ آیة تامة اللّٰه. والأولی ولم یکن من قصده قراءة القرآن، کمالا یخفی». [البحر الرائق: ۲۰۰/۱ واللفظ له، رد المحتار: ۲۱۴/۱ ط کویته. الکفایة، العنایة بهامش فتح القدیر: ۱۴۹/۱].

ب: قرائت قرآن به قصد دعا و نیایش

قرائت قرآن به قصد دعا و نیایش و خواندن اوراد معتاده و معهود در مکان‌های وارده، برای زنان قاعده جایز است.

وفی رد الـمحتار:
«قوله: «بقصده» فلو قرأت الفاتحة علی وجه الدعاء أو شیئاً من الآیات التی فیها معنی الدعاء ولم ترد القرآءة لا بأس به، کما قدّمنا عن العیون لأبی اللیث». [رد الـمحتار: ۲۱۴/۱، امداد الفتاوی: ۵۱/۱].
ولی آیاتی‌که معنای دعائی را ندارند، بقصد دیگری نمی‌تواند بخواند.
وفی الرد:
«وأن مفهومه (أی قوله بقصده) أن مالیس فیه معنی الدعاء کسورة أبی‌لهب لا یوثرفیه قصد غیر القرآنیة». [رد الـمحتار: ۲۱۴/۱].
ج: حکم استماع قرآن
استماع قرآن برای دانش آموزان دختر در حالت قاعدگی، و زنان قاعده جایز است، زیرا رسول اللهﷺ در حالی قرائت می‌فرمودند که سر مبارک آنحضرتﷺ در دامن همسر مطهره‌اش، حضرت عائشهل بوده و ام المومنبن با وجود قاعده بودن قرآن را استماع می‌کرد.
دلیله من الحدیث الشریف:
«عن عائشهل قالت: کان رسول اللهﷺ یتکی فی حجری، أنا حائض، فیقرأ القرآن» وقال الامام النووی تعلیق علی هذا الخبر فیه جواز قرآءة القرآن مضطجعاً ومتکئاً علی الحائض». [الـمفصل فی أحکام الـمرأة والبیت الـمسلم: ۱۶/۱، به نقل از صحیح مسلم و فتح الـملهم: ۲۱۱/۳ ابن ماجه: ۲۰۸/۱، اللؤلؤ والـمرجان: ۶۷/۱ه
د: حکـم دست زدن به قرآن
دست زدن به قرآن برای آنان جایز نیست، مگر اینکه با غلافی‌که جدا از قرآن باشد.
وفی الدر:
«ومسّه ولو مکتوباً بالفارسیة فی الأصح، إلا بغلافه الـمنفصل، کما مـرّ».
وفی الرد:
«قوله: «ومسّه» أی القرآن ولو فی لوح أو درهم أو حائط، لکن لا یمنع الا من مسّ الـمکتوب بخلاف الـمصحف، فلا یجوز مسّ‌الجلد وموضع البیاض». [رد الـمحتار: ۲۱۴/۱].

والله أعلم بالصواب
خدا نظر-عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالـعلوم زاهدان

مسواك زدن در حال روزه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:
شخص روزه‌دار هنگام وضو گرفتن مسواک می‌زند و از ریشه‌های آن به حلق فرو می‌رود و امکان بیرون شدن آن نیست، روزه‌اش فاسد می‌شود یا خیر؟
الجواب باسم ملهم الصواب
غذاهایی که بین دندان‌ها گیر می‌کنند اگر کم‌تر از دانه نخود به حلق فرو رود روزه باطل نشده است زیرا اجتناب در این صورت متعذر و مشکل است ریشه مسواک نیز این حکم را دارد. لاشتراک العلة.

والله أعلم بالصواب
خدانظر-عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان
۱۴۱۸/۱۱/۱۵هـ.ق

پاك شدن از عادت ماهیانه در ماه رمضان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:
اگر زنی در روزی از ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، آیا بقیه روز خورد و نوش برای او جایز است یا باید مثل بقیه روزه‌داران از خورد و نوش اجتناب نماید؟
خورد و نوش تا غروب آفتاب برایش جایز نیست و واجب است مثل روزه‌داران عمل کند.

قال فی التنویر:
«والاخیر ان یمسکان بقیة یومهما وجوباً علی

الاصح کمسافر اقام وحائض ونفساء طهرتا و جنون افاق ومریض صح وصبی بلغ و افر اسلم».
وفی الرد:
«قوله: «والاخیران» أی من تسحر أو افطر یظن الوقت لیلاً الخ».
والله أعلم بالصّواب
خدانظر -عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان
۱۴۱۸/۱۱/۱۵ه.ق

روزه در شش روز شوال

سؤال: در ماه شوال اگر کسی قضای شش روز از رمضان را بجا بیاورد آیا ثواب شش روز شوال که فضیلت آن در حدیث بیان شده به او می‌رسد یا خیر؟
الجواب باسم ملهم الصواب
در صحیح مسلم حدیثی با این الفاظ است:
«من صام رمضان ثم اتبعه ستاً من شوال کان کصیام الدهر».
از این حدیث معلوم می‌شود که شش روزی که فضیلت برایش ذکر شده غیر از قضای رمضان است لذا در صورت مذکور ثواب شش روز شوال به او نمی‌رسد.
والله أعلم بالصواب
خدانظر -عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان
۱۴۲۰/۷/۱۳ه.ق

عید نوروز، چهارشنبه سوری و سیزده بدر

نظر فقهاء و علماء را درباره عید نوروز و خانه تکانی بیان بفرمائید آیا مسافرت در این ایام در سیزده بدر و جشن و دعوت و غیره جایز است یا خیر؟
الجواب باسم ملهم الصواب
اول باید بدانیم نوروز، سیزده بدر و چهارشنبه سوری چیست؟
نوروز: روز نو، عید اول سال، روز اول فروردین که جشن ملی ایرانیان است و نوروز سلطانی هم می‌گویند.
نوروز در زمان‌های قدیم در اول بهار نبود بلکه در فصل سال می‌گشت وگاه به بهار وگاه به تابستان وگاه به زمستان می افتاد، در سال ۴۷۱ ه ق بفرمان جلال الدین ملکشاه سلجوقی، حکیم عمر خیام و چند منجم دیگر تقویم جلالی را تنظیم کردند و نوروز را در روز اول بهار یا نخستین برج حمل قرار دادند. (فرهنگ عمید)
سیزده بدر: مراسمی که در روز سیزدهم فروردین در ایران برگزار می‌شود و مردم به خارج شهر و به باغ و صحرا می‌روند و آن روز را به شادی و تفریح و با انواع بازی‌ها می‌گذرانند و به اصطلاح نحسی سیزده را بدر می کنند و دختران دم بخت علف‌ها را گره می‌زنند و با این نیت که بختشان باز شود و در سال نو شوهری پیدا کنند.
چهارشنبه سوری: چهارشنبه سوری، جشن و شادمانی ایرانی‌که هر سال در شب چهارشنبه هفته آخر ماه اسفند می‌گیرند و آتش می‌افروزند و از روی آن می‌جهند و می‌گویند: «سرخی تو از من، زردی من از تو» این جشن از زمان‌های قدیم در ایران متداول بوده و در زمان سامانیان «سوری» خوانده می‌شد. [فرهنگ عمید].
هفت سین: سفره‌ای‌که در هنگام تحویل سال نو می‌اندازند و در آن هفت قسم خوردنی که حرف اول اسم آنها سین باشد از قبیل: سیر، سرکه، سیب، سماق، سنجد و سبزی می‌گذارند و از آن سلامتی و سعادت و سر سبزی تفاءل می‌کنند. [فرهنگ عمید].
بنابراین توضیحات دانسته می‌شود که عید نوروز و عید مهرگان و سیزده بدر، همه اعیاد باستانی هستند و از اعیاد اسلامی مسلمانان نیستند و خداوند به مسلمانان دو عید بزرگ اسلامی هدیه

داده‌اند که به تعظیم و بزرگداشت آن اقدام نمایند که خیر و صلاح آنان در این می‌باشد. از تعریفات فوق اینطور برمی‌آید: ۱- باستانی بودن اصل این اعیاد، اما اینکه عید نوروز در زمان سلجوقیان اول فروردین قرار داده شد، بدعت محسوب می‌شود در حدیث آمده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». [بخاری فی کتاب الصلح رقم الحدیث: ۲۴۹۹، مسلم: الاقضیة: رقم الحدیث: ۳۲۴۲].

۲- در مسئله چهارشنبه سوری، قرار دادن جان‌ها و مال‌ها در معرض خطر تلف و نقص عضو و اشتغال به چیزهای بیهوده و بیفایده است و در حدیث شریف آمده است: «مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لا يَعْنِيهِ».

۳- اگر انسان مانند زرتشتیان معتقد به تأثیر آتش در تدبیر امور از جمله بهبودی و بهروزی و شادابی. تغییر رنگ و دفع آفات زردی و غیره باشد، قطعاً این اعتقاد غلط است و یا اینکه این مراسم بقصد تعظیم و تقدیس آتش چون زرتشتیان صورت گیرد از لحاظ اعتقادی خطرناک است.

۴- در مسئله سیزده بدر، تمام ایام سال در حق مسلمانان مبارک و خوشبختی است و ایام هیچ تأثیری بذاته مستقلاً در حوادث و وقایع جهان و کائنات ندارند، بلکه مؤثر بالذات و مستقل الله تبارک و تعالی می‌باشد و اگر ایام ناخوش بوده اندرحق منکران و کافران بوده است که بر آنان در آن روزها عذاب نازل شده است و در سیزده بدر علف گره زدن و گشادگی و فرج در مسئله به خانه بخت رفتن و خوشبخت شدن اصلاً بی‌تأثیر است و اعتقاد به آن عدم تفویض امور به الله است و در حدیث شریف آمده است:

« وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَمَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلاَّ بِشَىْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بِشَىْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ».

بنابراین مسائل، فقهاء و علماء در کتب خویش احکام تندی را در مورد این ایام نوشته‌اند پس اگر امروزه بدون قصد تعظیم و تقدیس، هدیه‌هایی داده شود یا تبریک به عنوان سال نوگفته شود چون علت یافته نمی‌شود، بدلیل مشابهت نامناسب می‌باشد.

و اگر این هدیه‌ها و تفریح و گشت و گذارها در روزهای غیر از این ایام صورت‌گیرد بهتر و بدور از شبه و مشابهت با بنیانگذاران چنین اعیاد باستانی می‌باشد.

«و لکن ینبغی ان لا یفعل ذلک فی ذلک الیوم‌خاصة ویفعله قبله أو بعده لکیلا یکون تشبیهاً اولئک القوم وقد قالﷺ: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ». [البحر الرائق: ۴۸۷/۸، الدر المختار: ۵۳۲/۵، الهندیة: ۴۴۶/۶].

وفی الرد: «وأولی للمسلمین ان لا یوافقهم علی مثل هذا الأحوال لاظهار الفرح والسرور». [رد المحتار: ۵۳۲/۵، عزیز الفتاوی: ۷۱].

و اجابت دعوت دیگر اقوام و ملل حتی اهل ذمه (غیر مسلمانان ساکن در کشور اسلامی) در شرع اسلام جایز است و آنها را دعوت دادن از مروّت و جوانمردی بشمار می‌رود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

۱۳۷۷/۱۲/۲۸



(بخش بیست و یکم)

صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش

ترتیب‌دهنده: (به‌صورت مهمان) صلاح‌الدین نیمروزی

خداوند ما را می‌بیند

معلم به شاگردانش سیب داد و از هر کودک خواست تا سیب را در جایی بخورد که کسی او را نبیند.
هر کدام به جایی رفتند و بعد از خوردن سیب آمده و گفتند که سیب را کجا خوردند.
یکی به پشت‌بام رفت و سیب را خورد و کسی با او نبود.
احمد به تنهایی به بیابان رفت و سیب را خورد.
محمد سیب را در باغی خورد که کسی آنجا نبود.
اما حسام جایی پیدا نکرد که خداوند او را نبیند، پس سیب را آورد و گفت: همه جا خدا مرا می‌بیند.
استاد گفت: رحمت خدا بر تو نازل باد. خداوند همه جا حاضر و ناظر است و ما را هر جا می‌بیند چون الله بصیر است.

نادیا و صله رحم

پدر آماده‌ی بیرون رفتن شد و دختر کوچکش به محض دیدن پدر، به سمتش دوید و گفت: بابا، می‌خواهی بروی بیرون، مرا با خودت می‌بری؟
پدرش با لبخند جواب داد: حتما با ما می‌آیی... به خانه عمویت اسعد می‌رویم.
ناامیدی در چهره نادیا کوچولو ظاهر شد و گفت: هر دو روز یکبار به دیدن یک خانواده می‌روی... عمه، خاله، مادربزرگم و...
پدر لبخندی زد و گفت: این چه حرفی است؟ آیا نمی‌دانی که این دیدارها امر مهمی است که دین ما به آن امر کرده است؟
حیرت در چهره نادیا ظاهر شد و گفت: به ما دستور داد تا به دیدار خویشاوندان برویم؟
پدرش با لبخند جواب داد: البته نادیا به ما دستور داده‌اند که پیوندهای خویشاوندی را حفظ کنیم. یعنی همیشه با اقوام خود ارتباط برقرار می‌کنیم تا رابطه بینمان قطع نشود.
نادیا گفت: پس بخاطر مقبولیت صله رحم نزد خداوند متعال، با تو می‌آیم.
عمو از آنها استقبال کرد و نوشیدنی‌های خوشمزه‌ای به آنها تعارف کرد و با آوردن یک جعبه شکلات به کوچولو یک تکه شکلات داد و گفت: شکلات خوشمزه‌ای برای برادرزاده‌ی عزیزم که مشتاق دیدار عمویش است.
نادیا شکلات را خورد و با شوق گفت: دیگر از دیدار تو دست برنمی‌دارم عموی عزیز، زیرا پدرم به من آموخت که دیدار اقوام موجب خشنودی خداوند متعال است.
عمو تبسمی کرد و گفت: صله رحم باعث می‌شود که ما به یکدیگر محبت بیشتری داشته باشیم و به همین دلیل است که خداوند متعال فرموده است که رحم از نام او گرفته شده است و هر که آن را وصل کند به خداوند وصل می شود و هر که قطع کند. از خدا قطع شود
نادیا با هیجان فریاد زد: عمو به تو قول می‌دهم که هرگز صله رحم را قطع نکنم.

پیرزن و محمدِ نبی ﷺ

در ظهر یک روز بسیار گرم، پیرزنی کنار جاده در کنار یک دسته چوب ایستاده و منتظر کسی بود که او را به کلبه‌ی دورش برساند.
ولی هرکس از آنجا می‌گذشت توجهی به او نمی‌کرد، زیرا آنها نیز از گرمای طاقت فرسای مکه در آن زمان خسته شده بودند.
اما ناگهان مردی به او نزدیک شد که هیزم بر پشت خود حمل کرد و از پیرزن خواست تا او را به خانه‌اش راهنمایی کند، پیرزن خوشحال شد و از بزرگواری این مرد به خاطر عمل و اخلاق نیک او بسیار خرسند گشت.
پیرزن می‌خواست از عمل مرد تشکر کند اما چیزی در خانه او نبود جز اینکه به ذهنش رسید که او را نصیحت کند.
پس به او گفت: «من چیزی ندارم که به تو بدهم، مرد بزرگوار! اما من تو را نصیحتی می‌کنم که به درد تو بخورد.» پیرزن ادامه داد: «مردی هست به نام محمد بن عبدالله، از او برحذر باشید و از او پیروی نکنید، او ساحری است که مردم را مجذوب خود می‌کند، پس از او برحذر باشید و از شر او بترس... و این در حالی بود که آن مرد می‌شنید و جواب نمی‌داد!
بعد از مدتی راه رفتن روی شن‌های سوزان، پیرزن با مردی که برای او چوب بر پشتش حمل می‌کرد به خانه‌اش رسید و به او گفت: پسرم آن را اینجا بگذار، اما تو به من نگفتی نام تو چیست، مرد شجاع؟»
آن مرد به او نگاه کرد و لبخند زد و گفت: محمد بن عبدالله.
زن از شنیدن اسم آن مرد مات و مبهوت شد و گفت: واقعا محمد بن عبدالله تو هستی؟
او گفت: بله
پیرزن گفت: شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و تو ای محمد رسول خدا هستی. "أشهدُ أن لا إله إلا الله وأنك يا محمد رسول الله"
حمد و سپاس خداوندی را که برای ما پیامبری رحیم برای سالمندان و مهربان با جوانان مبعوث کرد که به ما آداب عالی و رفتار بزرگوار می‌آموزد.



همگام با شهید زید؛ نمونه‌ای از اخلاص و ایثار

صارم محمود

نمی‌دانم از مردانِ تاریخ‌ساز این دیار بنویسم یا از تاریخ و شاهکارهایی که این مردان بجا گذاشته‌اند؛ زیرا بدون سرد وقایع نمی‌توان تاریخ نوشت و بدون معرفی رجال نمی‌توان به نقش برجسته این سلاح به دستان کفن‌پوش پَی برد.

زید رحمه‌الله، اولین فردی بود که اسمش را می‌شنیدم و از دلاوری‌ها و سلحشوری‌هایش اطلاعاتی محدودی در چنته داشتم.

او کسی بود که از سنین نوجوانی سلاح به دوش گرفته بود. او همانند موریانه‌ای داشت ستون فقرات نظام را از داخل می‌خورد و پایه‌های به‌ظاهر مستحکمش را متزلزل می‌نمود، بدون این‌که کسی به او توجه‌ای کند یا نسبت به او شکی به دل راه دهد؛ زیرا او جز یک پسربچه دوازده‌ساله‌ای بیش نبود که روح دو فرزند تاریخ‌ساز سیدتنا عفراء رضی‌الله‌عنها؛ معاذ و معوذ در وجودش دمیده شده بود. هدف گرفتن قومندانان مقیمِ در شهر و از پا درآوردن هسته‌های مهم دولتی، با ترفندهای گوناگون چریکی، کار همیشگیِ زید تقبله‌الله بود. زید یک اسطوره به تمام معنا بود و یک نمادی از بزرگ‌مردان کوچک، امثال محمد فاتح در سنین نوجوانی‌اش بود، هنگامی که ایشان شهید شدند، یادداشت کوتاهی نوشتم و در سایت رسمی امارت اسلامی به نشر رسید که خالی از فایده نیست که این یادداشت را دوباره اینجا نقل کنم تا خوانندگان بیشتر بتوانند با زید تقبله‌الله آشنا شوند.

زید! چه می‌دانی که زید کی بود؛ مردی بود که نه مکتب رفته بود و نه می خانه نشسته بود؛ نه کیمیای سعادت خوانده بود و نه از اربعین امام غزالی خبری داشت، نه جلوی محدثی زانو زده بود و نه هم از دانشگاهی فارغ شده بود.

ولی انسانی بود که نظیرش را نه در مکتب دیده بودم و نه در مَی خانه، ترجمه زنده اربعین امام ابوحامد غزالی و تفسیر بسیاری از آیات قرآنی و احادیث نبوی بود. اخلاق، عزم و اراده، جدیت

و تلاش، اعمال و خشوع در نماز، اندیشه ناب و کارهای گسترده فکری و فرهنگی در کنار فعالیت‌های نظامی، شجاعت و جسارت و ده‌ها صفت نیکو و فعالیت‌های دیگر شهید زید، انسان را وامی‌داشت تا به او با چشم اجلال و اعزاز نگاه کند.

برای دومین بار که می‌خواستیم به فراه تشکیل شویم، تقریباً سه سال قبل بود (از نشر مقاله) امیرمان گفت شما پیش مولوی خالد - رفعه الله درجاته فی شهدائه - و زید خواهید رفت و شروع کرد از اوصاف زید می‌گفت: او کسی است که از خردسالی (دقیق به یاد ندارم از سنین ده‌سالگی یا هم دوازده سالگی) کار چریکی را در شهر فراه آغاز کرده است. با سن کمش خواب را از چشمان قومندان‌های دشمن ربوده و ادامه داد : زید عالِم نیست؛ ولی از علما کمی ندارد، اخلاقش خیلی خوب و تاکتیک‌های رزمی‌اش زبان زد عام و خاص است، پس سعی کنید در این چند مدت از وی استفاده کامل ببرید.

به فراه رسیدیم و در قرارگاه مولوی خالد رحمه‌الله مستقر شدیم. دوستان مجاهد با زبان پشتو از زید می‌گفتند، از عملیات‌هایی که تازه رفته بود، از اربکی‌هایی که از دم تیغ گذرانده بود، از غنائم جنگی‌ای که به دست آورده بود؛ خلاصه این‌که از مولوی خالد و زید و از رشادت‌ها و شاهکارهایشان می‌شنیدیم و لحظه‌شماری می‌کردیم تا چشمانمان را با دیدن زید، این قهرمانی که اسطوره شده بود و نامش بر زبان‌ها و آوازه‌اش در شهرها پیچیده است، سرمه کنیم.

یک روز گذشت و از زید خبری نشد و ما بر داغ‌تر از اخگری در انتظار زید نشسته بودیم تا این‌که عصر روز دوم، زید با لبانی پر خنده و چهره گشاده‌ای با جمعی از مجاهدان وارد اتاق شد. چنان صمیمی برخورد می‌کرد و چنان شوخ‌طبع بود که تا دقایقی مانده بودیم که زید کدام یکی در این جمع است.

دوستان مجاهد صدا می‌زدند زید، زید! ما نگاه می‌کردیم که کدام یکی است زید! تا این‌که زید آمد و ما را به آغوش گرفت. چنان با ما برخورد می‌کرد که انگار سالیان سال است که با هم دوست بوده‌ایم.

این روز خیلی روز پر خاطره‌ای بود و خیلی احساس خوش بختی می‌کردیم از این‌که با زید آشنا شده‌ایم واو را از نزدیک دیده‌ایم. واقعاً آنچه را که از زید شنیده بودیم کاملاً درست بود و زبان حالمان در لحظات دیدارش می‌نواخت:

كانت مسائله الركبان يخبرنا عن أحمد بن سعيد اطيب الخبرى
حتى التقينا فلا والله ما سمعت اذنى باحسن مما قد رئا بصرى

زید واقعاً همان‌گونه که شنیده بودیم اسطوره بود، عیناً مثل قهرمان رمان‌ها، در شهر سخن از زید بود، در روستاها سخن از شاهکارهای وی و حتی وقتی از کوچه‌ای می‌گذشتیم بچه‌ها صف می‌بستند و شروع به زید، زید، می‌کردند.

زید کسی بود که از دوران کودکی‌اش با شجاعت و دلیری‌اش خواب را از سر دشمنان ربوده بود؛ کودک دوازده‌ساله‌ای بیش نبود؛ ولی چنان کارهایی کرده بود که بزرگ‌ترین قومندان‌ها نمی‌توانست با خاطرِ آسوده داخل شهر پرسه زنند. تا چندین مدتی مثل نوجوانان شهر لباس کهنه پوشیده و درکمین سران نفاق بود؛ ده‌ها تن از قومندان‌های بزرگ شهر را از پا درآورده بود و ده‌ها تن از اجیر استخباراتی و سربازان اردو را از تیغ خشم خود گذرانده بود تا این‌که آوازه‌اش در شهر پخش می‌شود که چنین

زید واقعاً همان‌گونه که شنیده بودیم اسطوره بود، عیناً مثل قهرمان رمان‌ها، در شهر سخن از زید بود، در روستاها سخن از شاهکارهای وی و حتی وقتی از کوچه‌ای می‌گذشتیم بچه‌ها صف می‌بستند و شروع به زید، زید، می‌کردند.

نوجوانی پهلوانی دست به چنین کارهایی می‌زند و مجبور می‌شود به منطقه‌های امن مجاهدین پناهنده شود، چندین مرتبه از زبان خودش شنیدم که می‌گفت :

در منطقه‌ی که ما زندگی می‌کردیم و دور بر آن، خیلی اربکی‌ها زیاد بودند، ما سر چند شب بر خانه یکی شبیخون می‌زدیم و او را از پا درمی‌آوردیم. وقتی صبح خبر در روستا می‌پیچید در دامنمان از خرسندی جای نمی‌گرفتیم.

عجیب این‌که می‌گفت فرزندان همان ظالمان اربکی و همان کسانی که برای خون مجاهدین تشنه بودند، بعد از فتح آن مناطق از بزرگ‌ترین طرفداران مجاهدان شدند. زید می‌گفت ما در منطقه خود مدرسه‌های دینی زیادی را تأسیس کردیم وقتی که به این مدرسه‌ها سر می‌زدیم بچه‌های همین اربکی‌ها قرآن به دست داشتند و صف می‌کشیدند و با تمام افتخار صدا می‌زدند زید آمد، زید آمد، امارت اسلامی زنده باد و حتی نماینده من در منطقه خودمان فرزند یک قومندان اربکی است و چنان با من محبت دارد و چنان زحمت می‌کشد که انگار به‌جز برپایی شریعت برای چیزی دیگری خلق نشده است.

زید یک فرد نظامیِ خبره‌ای بود که سالیان سال را در معسکرهای براپچه گذرانده بود. ازآنجایی‌که نیاز مبرم به تعلیم می‌دید، خیلی زحمت کشیده بود و خیلی مشکلات هجرت را به خاطر تعلیم سلاح‌های سبک و سنگین برداشت کرده بود. یک شبی از سرگذشت خودش می‌گفت: من در بهرامچه بودم وقتی مربیان و مسئولان از من طلب صادقانه و تلاش‌های زیادی دیده بودند و این‌که کاملاً من خود را وقف تعلیم کرده‌ام، من را به استادهای بزرگ بهرامچه معرفی می‌کردند و من باکمال صبر و شکیبایی چندین مدت در یک اتاق، پیش یک استادی، یک نوع سلاح را تعلیم می‌دیدم تا این‌که کاملاً در این سلاح استاد می‌شدم و پیش استاد دیگری می‌رفتم؛ حتی گاهی یک سال، یک ونیم‌سال می‌گذشت و من از این اتاق به اتاق دیگری رفت‌وآمد داشتم. تعلیم سلاح‌های سبک و سنگین را به اتمام رساندم و تعلیم متفجرات را آموختم ولی چون انگلیسی یاد نداشتم در تعلیم جی‌پی‌اس، نقشه و متفجرات و بعضی از سلاح‌های سنگین مواجه با مشکلاتی می‌شدم و عزم کردم رحل اقامت در کشوری دوردست‌تر بیندازم و انگلیسی بیاموزم. نزدیک به دو سال رفتم پاکستان و انگلیسی آموختم تا این‌که در انگلیسی نیز قبای بلندی به تن کردم و به افغانستان بازگشتم و شروع کردم به یادگیری نقشه.

از آن‌طرف که آمده بودم کاملاً در یک اتاق خودم را وقف کرده بودم و روی فرمول‌های متفجرات و مین کاری متمرکز بودم، عصرها از خانه بیرون می‌زدم و ورزش بدنی می‌کردم. در این مدت کم پیش می‌آمد که با کسی صحبت کرده باشم تا این‌که در میان مردم پیچیده بود که زید دیوانه شده ولی من دیوانه نبودم می‌دانستم که علم چندانی ندارم و باید در بخش نظامی به وطنم خدمت کنم. همیشه می‌گفت که کسی ادعای

خدمت صادقانه دارد باید تلاش کند اگر واقعاً صادق باشد صداقتش در کارها و تلاش‌هایش نمایان می‌شود وگرنه مدعیان صداقت زیادند.
در چند مدتی که با زید بودم می‌دیدم که واقعاً زحمت می‌کشد، زیردستان او همه انسان‌های تعلیم‌دیده، خبره، زحمت‌کش و از همه پرتلاش‌تر بودند. هر دوستی از دوستان زید به‌مثابه رهبری بود و همیشه در تعارضات دوستان زید مقدم بودند و در کارهای چریکی در داخل شهر هم دوستان زید گوی سبقت را ربوده بودند.
وقتی‌که به ما ماین و سلاح لیزری شب را تعلیم می‌داد، همیشه بعد از نمازهای عشا شروع به سخنرانی می‌کرد. چنان صحبت‌های دلسوزانه‌ای داشت و چنان پرجوش‌وخروش صحبت می‌کرد که تا حال تأثیرات سخنانش را در وجودم حس می‌کنم. یک روزی یکی از شاگردانش به نام ولید که تک‌فرزند مادرش بود، در حمله چریکی، در شهر فراه شهید شده بود و شب شروع به سخنرانی کرد از بی‌توجهی بعضی از دوستان جدید نسبت به تعلیمات شاکی بود و می‌گفت به پروردگار ولید قسم : وقتی من می‌بینم مجاهدی مشغول به لهو و لعب است، یا فوتبالی نگاه می‌کند یا فیلمی می‌بینند، من گمان می‌کنم این با پاهای نجسش روی سینه آغشته با خون ولید راه می‌رود، به خدا من یک خنده ولید را به دنیا عوض نمی‌کردم، ولی این کشور با خون‌های ولیدها از لوث اشغالگران پاک خواهد شد.
زید برادر از کدام خاطرات بگویم، از کدام گوشه زندگی‌ات برای خواننده‌ها بنویسم! از خشوع در نمازت که ما قشر طلبه و علما حسرت می‌خوردیم از آن خشوع و تواضعی که تو داشتی.
دوستمان مولوی عمر (زرقاوی) می‌گفت : زید، داشت نماز می‌خواند، من زل زده بودم به او، به خدا از دیدن او خسته نمی‌شدم، خیلی لذت می‌بردم و می‌گفت: بخدا منِ ملا به حال خودم حسرت می‌خورم.
از سلحشوری‌ات ! از شجاعتت، از بدن تکه‌پاره‌ات! به والله هیچ قسمتی از بدنش خالی از زخم نبود؛ دست، پا، صورت، کمر کاملاً تکه‌تکه بود ولی بازهم در خطهای مقدم و جزوِ افراد تعرضی بود و روزی از تعرض عقب نکشیده بود!
از خنده‌های شیرینت بگویم برادر! که برای تسلای خاطرِ ما می‌آمدی و مایان را به آغوش می‌گرفتی و سخنان طنزآمیزی می‌گفتی تا درد هجرت را حس نکنیم.
زید برادر! طیف پر خنده‌ات تا حال جلوی چشمانم مجسم است، کلمات حماسی‌ات که از قلب پر دردت بیرون می‌شد تا حال گوش‌هایم را نوازش می‌دهد.
این کلماتت را هرگز فراموش نخواهم کرد برادر! نباید هیچ مجاهدی فراموش کند :
انسانی که برای جهاد آمده است و واقعاً می‌خواهد در جهاد خدمت کند باید تلاش کند و صداقتش را در تلاش‌هایش نشان بدهد وگرنه انسان‌های صادق نما زیاد هستند.
زید؛ مسئول استخبارات شهر فراه، روز جمعه در ششم محرم سال ۱۴۴۱/ در هجوم گسترده‌ای که مجاهدین بر ولایت فراه تشکیل داشته بودند، مورد حمله هوایی دشمنان قرار گرفت و این دار فانی را وداع گفت، صدایش برای همیشه افسانه شد و یادش در میان مردم ماند.
جالب اینجاست که امسال جنازه پاک شهید زید تقبله‌الله را بنا بر دلایلی می‌خواستند انتقال دهند که بعد از باز کردن قبر دیدند که جنازه شهید بعد از گذشتن یک سال تا حالا سالم است، انگار که امروز به خاک سپرده شده است.

نگاهی به زندگی و کارنامه‌های شهید مولوی عبدالغفار شفق تقبله الله

بشیر/ ترجمه: منصور فراهی

شهید مولوی عبدالغفار شفق تقبله الله در سال ۱۳۵۵ هجری خورشیدی در قریه ادینه‌خیلِ منطقه اسکین‌دره‌ی ولسوالی اله سای ولایت کاپیسا در خانواده متدین و دین‌دوستِ مرحوم صوفی غلام حضرت دیده به جهان گشود، نام‌برده فردی باوقار، شریف، مؤدب، عالم نوجوان، بی‌تکبر و ریا بود و بیشتر عمر خود را در سنگرهای جهادی با مجاهدان راه حق گذراند.

آموزش و تحصیل:

شهید مولوی عبدالغفار شفق تحصیلات ابتدایی خود را در سرزمین هجرت (منطقه باجور، پاکستان) آغاز نمود. سپس تمام فنون و علوم مروّج را در مدارس مختلف آن منطقه فراگرفت. دوره صغرای علوم احادیث نبوی را نزد مولوی محمدصادق در مدرسه ریاض العلوم به پایان رساند و قصد داشت در سال آینده دوره کبرای احادیث را تکمیل نماید که ناگاه طلاب علوم دینی تحت رهبری امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله علیه شر و فساد اقدام کردند، شهید رحمه‌الله نیز به کاروان این تحریک و انقلاب پیوست.

شهید مولوی عبدالغفار شفق شخص شجاع، زیرک و هوشیار بود. در مدت کوتاهی تاکتیک‌های لازم جنگی را فراگرفت، هنگامی‌که ولایات شرقی کشور توسط تحریک اسلامی طالبان فتح شدند وی با سائر همرزمان خود فعالیت‌های جهادی‌اش را در ولایت کنر آغاز نمود، چون کنر ازنظر امنیتی یک ولایت نسبتاً ناامن بود دشمن با استفاده از موقعیت جغرافیایی مناطقِ کوهستانی حملات چریکی‌شان را علیه مجاهدان راه می‌انداختند تا طالبان و مجاهدان را به خود مشغول داشته و به این روش فشار جنگی را از دوش جبهات احمدشاه مسعود در شمال کاهش دهند، بنابراین هرازگاهی بر برخی از ولسوالی‌های ولایت کنر حمله می‌کردند که با عملیات انتقامی و جوابی مجاهدان روبه‌رو می‌شدند و به همین سبب بعد از مقاومت بسیار کوتاه پا به فرار می‌گذاشتند.

شهید مولوی شفق تقبله الله همیشه جهت پاسخ دادن به این نوع حملاتِ دشمن با تمام همرزمانش مجهز و آماده بود، هر بار خود را به میدان نبرد حاضر می‌کرد و با بسیار مردانگی با مخالفان می‌رزمید، نام‌برده علاوه بر ولایت کنر به برخی از ولایات دیگر مانند لغمان، کاپیسا، تخار و بامیان نیز جهت انجام خدمات جهادی تشکیل شده است.

مسئولیت‌ها:

هنگامی‌که ولایت کنر توسط تحریک اسلامی طالبان فتح شد، مولوی عبدالغفار شفق به‌عنوان قوماندان امنیه ولسوالی سرکانی منصوب شد، مدتی بعد به‌عنوان قومندان غوند سرکانی معرفی شد و گاهی اوقات به‌عنوان سرپرست فرقه نهم کنر انجام وظیفه می‌کرد.

پس از اشغال آمریکا:

هنگامی‌که ایالات‌متحده آمریکا به بهانه حمله یازده سپتامبر، بر کشور ما بی‌رحمانه تجاوز کرد و آن را اشغال نمود، امارت اسلامی افغانستان مسیر جهاد و مقاومت در برابر اشغال را در پیش گرفت، مجاهدان ولایت کاپیسا نیز مانند مجاهدان سائر ولایات کشور حملات برق‌آسایشان را در برابر مهاجمان آغاز کردند، مولوی عبدالغفار شفق یکی از اولین رهبران مجاهدان در این دوره جهاد به شمار می‌رفت

که تحت رهبری قاری صاحب احسان الله بریال، رهبر جهادی امارت اسلامی برای ولایت کاپیسا فعالیت‌های جهادی خویش را آغاز نمود، شهید مولوی شفق رحمه‌الله در ابتدا به‌عنوان ولسوال نظامی ولسوالی آلاسای ولایت کاپیسا منصوب شد که باکمال شجاعت و دلاوری عملیات جهادی‌شان را علیه مهاجمان شروع نمود.

سپس هنگامی‌که مولوی محمد الله، معاون والی ولایت کاپیسا در یک حمله وحشیانه نیروهای اشغالگر به شهادت رسید مولوی عبدالغفار شفق به‌عنوان معاون والی جانشین وی شد و تا زمان شهادت بر این مسئولیت خود باقی ماند.

شهید شفق رحمه‌الله همیشه خودش در نبردها و عملیات علیه دشمن شرکت می‌کرد و اکثر اوقاتش را در سنگر می‌گذراند، به همین دلیل خطوط جهاد علیه متجاوزان را در تمام ولسوالی‌های ولایت کاپیسا فعال و سازمان‌دهی کرد و روش عملیات علیه دشمن را منظم ساخت، کمال دیگر وی حفظ وحدت و یکپارچگی میان صفوف مجاهدان بود وی همیشه روحیه وحدت و اتحاد بین مجاهدان را حفظ می‌کرد، ازاین‌رو خود را به‌عنوان رهبر مجاهدان نه؛ بلکه به‌عنوان خادم و فرد عادی تصور می‌کرد و خویشتن را از غرور، تکبر و خودنمایی کاملاً دور نگه می‌داشت.

ولایت کاپیسا در طول جهاد جاری یکی از ولایت‌های بود که دشمن و مجاهدان دائماً در حال جنگ رودررو با یکدیگر بودند، مولوی شفق خودشان مسئولیت عملیات مجاهدان را بر عهده داشت و در برابر چاپه‌ها و حملات

انسانی که برای جهاد آمده است و واقعاً می‌خواهد در جهاد خدمت کند باید تلاش کند و صداقتش را در تلاش‌هایش نشان بدهد وگرنه انسان‌های صادق نما زیاد هستند.

دشمن شجاعانه مقاومت می‌کرد.

نمونه‌ی از هوشیاری، رازداری و تدبر زیبای مولوی عبدالغفار شفق این بود که اتباع فرانسوی به شمول یک ژورنالیست را که توسط مجاهدان اسیر شده بودند به‌طور عجیبی مخفی نگه داشت، تمام کشورهای اشغالگر به شمول نیروهای فرانسوی برای آزادی آنان همه وسایل مدرن و پیشرفته‌شان را به کاربردند اما بازهم موفق نشدند تا این چند اسیران را آزاد کنند، تعداد زیادی از نیروهای فرانسوی در کاپیسا مستقر بودند که آن‌ها دائماً با استفاده از جاسوسان و به کار انداختن تمام وسایل پیشرفته خود کل منطقه را زیر نظر داشتند و در جستجوی اتباع فرانسوی خود سرگردان بودند، می‌خواستند که زندانیان را بدون قید و شرط از دست طالبان آزاد نمایند و به پذیرفتن هیچ نوع معامله بر سر آن‌ها حاضر نشوند اما شهید شفق با شجاعت و احتیاط کاملِ خود آن‌ها را در امان نگه داشت تا اینکه بعد از تحقیق، به تبادلِ آنان از سوی امارت اسلامی با دولت فرانسه یقین کرد و آن‌ها را تحویل داد.

رفتار شهید مولوی شفق با مجاهدان و عموم مردم خیلی زیبا و نمونه اخلاق حسنه بود، با هر مجاهد و شخص عادی با پیشانی گشاده روبرو می‌شد و با لحن نرم و قناعت بخش صحبت می‌کرد، به‌جای شتاب و عجله درکارها از دقت

شهید شفق رحمه‌الله همیشه خودش در نبردها و عملیات علیه دشمن شرکت می‌کرد و اکثر اوقاتش را در سنگر می‌گذراند، به همین دلیل خطوط جهاد علیه متجاوزان را در تمام ولسوالی‌های ولایت کاپیسا فعال و سازمان‌دهی کرد و روش عملیات علیه دشمن را منظم ساخت.

و عمق‌نگری کار می‌گرفت، خودشان خیلی کم صحبت می‌کرد اما تاب‌وتوان شنیدن سخنان زیادِ عموم مردم را داشت.

شهید مولوی شفق رحمه‌الله به‌شدت از رهبران امارت اطاعت می‌کرد، هر گز از دستورات آنان سرپیچی نمی‌کرد، آن عده از مجاهدانی که ازنظر اطاعت امراء ضعیف بودند یا عمداً خودسری می‌کردند آن‌ها را با سخنان نرم به اطاعت از امرا توصیه می‌کرد و مزایای اطاعت از رهبران را توضیح می‌داد، علاوه بر موارد مذکور اعمال شخصی وی نیز قابل‌اعتماد بود، شخص عابد، پرهیزگار، شیفته تلاوت قرآن مجید و شب‌زنده‌دار بود در میان دوستان و مجاهدان از مقبولیت و رعب عجیبی برخوردار بود.

مولوی اظهار الله ایوبی که با شهید شفق تقبله الله یکجا فعالیت کرده است، می‌گوید: من در تمام مدت همراهی خود با مولوی شفق صاحب او را در حالت عصابنیت و یا بد و رد گفتن به هیچ‌کسی ندیده‌ام، از روحیه بسیار بالا و سینه پر صبر و حوصله برخوردار بود، گاهی اوقات یک رویدادی رخ می‌داد که من انتظار پاسخ شدید از او را داشتم اما وقتی فرصتی پیش می‌آمد خونسردی خود را حفظ می‌کرد و اختلاف را به روش زیبای دوستانه حل‌وفصل می‌کرد.

مجاهد مشهور قاری صاحب احسان الله بریال که نه‌تنها یک مجاهد و رهبر معتبر در ولایت کاپیسا است بلکه در ولایات پروان، پنجشیر و مناطق اطراف آن نیز در بین مجاهدان به‌عنوان یک رهبر بی‌نظیر، فداکار و خادم مجاهدان مشهور شده است و شهید شفق رحمه‌الله مدت‌زمان طولانی من‌حیث معاون ایشان خدمات جهادی را انجام داده است تأثرات خود را در مورد شهید تقبله الله این‌گونه ابراز داشته است:

برادران عزیز! بدون شک تمام شهدا دوستان خاص خداوند متعال می‌باشند و خداوند متعال آن‌ها را به سبب امتیازات و ویژگی‌های خاصشان به‌سوی خود فراخوانده است، در طی بیست سال گذشته هرچقدر شهید داده‌ایم مطمئناً همه آنان مردمان پاک و مقدس بودند، شهید مولوی عبدالغفار شفق نیز سپه‌سالار این قافله بود، او شخصیتی بود که خداوند به او چنان صفات زیبا و اخلاق نیکو بخشیده بود که نمونه آن در مردمان امروزی به‌ندرت یافت می‌شود، وقتی در میدان نبرد به سویش می‌نگریستی هیچ‌کسی را شجاع‌تر و دلیرتر از وی نمی‌یافتی و هنگامی‌که به رفتار او با دوستانش نگاه می‌کردیم تصور می‌کردیم هیچ شخصی متدین‌تر و پرهیزگارتر از وی وجود ندارد و در هنگام برخورد با قوم، مثل یک رهبر باتجربه قومی سخن می‌گفت از ایمان‌داری، فروتنی و اطاعت او نپرسید.

آن‌قدر از من اطاعت می‌کرد که اکثر اوقات از او شرمنده می‌شدم و به‌درستی به سویش نگاه کرده نمی‌توانستم، در مسئولیت خود بسیار صادق و فعال بود، در تمام زمانِ مسئولیتش هیچ‌کس از وی شکایت نکرد، چون خودم بنا بر مصروفیت‌های زیادم نمی‌توانستم به تمام کارهای جهادی رسیدگی کنم اما هنگام وجود

او هرگز نبودم را احساس نمی‌کردم و مجبور هم نشدم که برای او طریقه رهنمایی درکارها را بفرستم تا این کار را انجام بده و این کار را نکن، همه کارها را به روش خوب و بصیرت نیک خود به‌پیش می‌برد و من خود را من‌حیث نماینده ایشان تصور می‌کردم که نیازهایشان را با رهبریت شریک سازم، کوه صبر و استقامت در سنگر بود، هرگز به من شکایت نکرد که من در سنگر به تنگ آمده‌ام و می‌خواهم بروم، همچنان در طول این مدتِ زیاد به من شکایت نکرد که ما در اینجا با مشکلات زیادی روبرو هستیم و یا با کمبود مهمات و پول مواجه هستیم.

اگر قسم بخورم ان شاءالله حانث نمی‌شوم که تا روز شهادتش به من نگفت که به این مقدار پول نیاز دارم یا اینکه به رفیقان احتیاج دارم درحالی‌که وقتی شخصی مسئول باشد حتماً با مشکلات مواجه می‌شود و یا به دوستان نیاز پیدا می‌کند، اگر خودم به او چیزی می‌دادم که خوب؛ و اگر نمی‌دادم او درخواست نمی‌کرد، از همین رو ما به شهادت او افتخار می‌کنیم، البته همرزمان ما به سبب جدایی او بی‌سرپناه شده‌اند اگرچه به برکت شهادت آنان پیروزی‌های مجاهدان به‌سرعت در حال پیشروی می‌باشند و تلاشی که در نگهداری فرانسوی‌ها انجام داد فراموش‌شدنی نیست.

شفق تقبله الله به دلیل کارنامه‌ها و توانایی‌های شخصی خود نزد دشمن به‌عنوان هدف مهم شناخته می‌شد که جاسوسان زیادی را برای ردیابی وی گمارده بودند تا او را همیشه زیر نظر داشته باشند و سرانجام این هستی بزرگ را با استفاده از همکاری جاسوسان در ۲۴ جدی سال ۱۳۹۳ هجری شمسی که با ۱۴ می سال ۲۰۱۵ میلادی مطابقت داشت با چهار رفیق دیگر (پشتون خطاب، معلم زکریا شاهد و دو مجاهد دیگر) در منطقه پسنگری ولسوالی تگاب به شهادت رساند. انا لله و انا الیه راجعون.

مولوی عبدالبصیر که یک مجاهد شجاع و باتجربه است و اکنون از ناحیه چشمانش معذور هست مدتی با شهید شفق تقبله الله در سنگرها گذرانده است، وی می‌گوید: شهید مولوی عبدالغفار شفق کسی بود که بدون شک ارزش بخشیدن لقب مجاهد دلیر و جسور را دارد.

او می‌گوید: یک روزی ما در منطقه‌ای از تگاب باهم نشسته بودیم، فرانسوی‌ها تانک را به تپه بالا بردند و رویش را مستقیم به‌طرف ما چرخاندند، سایر مجاهدان به این‌سو و آن‌سو متفرق شدند و من خودم زیر تنه‌ی درختی نشستم اما شهید شفق درجایی که قبلاً نشسته بود در همان‌جا ماند، به او صدا کردم که تانک روبه‌رو تو را می‌بینند پشت یک سنگی مخفی بشین اما او به من گفت: تو خود را کنار بکش شاید تانک فیر کند.

من گفتم: روبه‌رویم درخت قرار دارد من را نمی‌بینند پناهگاه دارم اما تو روی زمین صاف نشسته‌ای ازاینجا به یک‌گوشه و کنار برو اما او جهت تقویت بخشیدن به روحیه مجاهدان از جایش تکان نخورد.

مولوی صاحب عبدالبصیر می‌گوید: او در هنگام رویارویی مستقیم چنان استوار بود که تا آخرین لحظه روحیه خود را از دست نمی‌داد، هر چه نبرد سختی به وقوع می‌پیوست روحیه او هر گز ضعیف نمی‌شد، من افراد زیادی را دیده‌ام که در ابتدای جنگ روحیه بسیار قوی دارند اما زمانی که جنگ به طول انجامد روحیه‌شان ضعیف می‌شود ولی روحیه شهید شفق تقبله الله نه‌تنها در ابتدای نبرد قوی بود بلکه از ابتدا

شهید یحیی معروف به امیر حمزه جوانی شجاع بود تازه به سن رشد رسیده بود. او برخلاف سن کمش بدنی درشت، همتی والا و غیرتی مثال‌زدنی داشت. قلبش همیشه به خاطر مصیبت‌های امت اسلامی دردمند و چشمانش همواره اشک‌بار بود.

تا انتهای آن در روحیه‌اش هیچ نوع تفاوتی به وجود نمی‌آمد و نه همچنین حرکتی انجام می‌داد که باعث سقوط روحیه سایر مجاهدان شود.

در پایان از دربار خداوند متعال می‌طلبیم تا تمام فداکاری‌ها و تلاش‌های شهید مولوی عبدالغفار شفق رحمه‌الله را به درگاه خود موردپذیرش قرار داده و در ازای آن پاداش‌ها را برای وی آرزو می‌کنیم و برای بقیه خانواده، دوستان و پیروان وی توفیق صبر جمیل را طلب می‌کنیم.

روحش شاد و یادش گرامی باد.



به یاد شهید یحیی امیر حمزه تقبله‌الله

سعد الله سعیدی

روزهایی که سنگرهای کمربند خاشرود همواره با تشکیل‌ها و مقابلهٔ تعرض‌های دشمن وحشی گرم بود، آن زمان که تسلط دشمن بر شاه‌راه خاشرود دلارام بسیار بود و همیشه حملات هجومانه برکمربند خاشرود جاری بود، جوانی که سرشار از غیرت و شهامت، عشق و ایمان، قوت و شجاعت بود خانه را به مقصد این منطقه ترک گفت.

شهید یحیی معروف به امیر حمزه جوانی شجاع بود تازه به سن رشد رسیده بود. او برخلاف سن کمش بدنی درشت، همتی والا و غیرتی مثال‌زدنی داشت. قلبش همیشه به خاطر مصیبت‌های امت اسلامی دردمند و چشمانش همواره اشک‌بار بود. از کودکی فکر رفتن به میدان جهاد را در سر می‌پروراند و در نشست‌های با رفیقانش می‌گفت: مجاهدین چقدر در راه الله متعال قربانی می‌دهند، چقدر سختی‌ها و مشکلات را تحمل می‌کنند اما ما راحت و آسوده در خانه‌هایمان بهترین زندگی را می‌کنیم.

او در سن ۱۶ سالگی با اجازهٔ والدین گرامی‌اش پا به عرصهٔ جهاد نهاد و با اشتیاق تمام خانه را به‌قصد کمربند خاشرود ترک گفت. مدتی در میدان جهاد گذراند و بعد از اتمام تشکیلش به خانه برگشت.

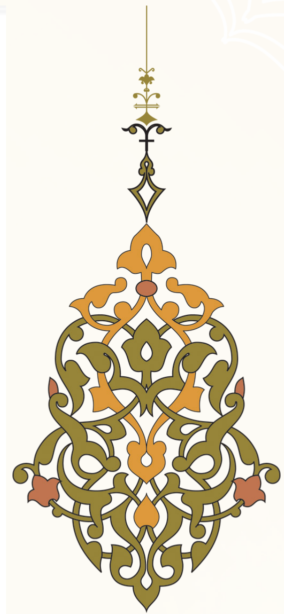
شهید به اذن الله قبل از آخرین تشکیلش، گویا به او الهام شده که این آخرین ملاقاتش با اطرافیانش خواهد بود، شهید با خانواده و اطرافیانش خداحافظی می‌کند و با زنده کردن سنت حضرت حنظله رضی‌الله‌عنه، ۱۷ روز بعد از عروسی خود به‌قصد تشکیل به کمربند خاشرود می‌رود.

بالاخره ایشان دو ونیم سال قبل، در ماه ربیع‌الاول در چاپهٔ آمریکایی‌ها به خاشرود، توسط هواپیمای بی‌سرنشین هدف قرارگرفت.

روحش شاد و یادش گرامی.





پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

جلسه کابینه امارت اسلامی به ریاست عالی‌قدر امیرالمومنین برگزار شد

به تاریخ ۱۶ شعبان المعظم ۱۴۴۳ هق، جلسه کابینه امارت اسلامی به ریاست عالی‌قدر امیرالمومنین در ولایت قندهار دایر شد، که تا سه روز دوام یافت.

در این جلسه، زعیم امارت اسلامی عالی‌قدر امیرالمومنین شیخ الحدیث مولوی هبة الله اخندزاده حفظه الله به وزیران و مسئولین در مورد کارهای ادارات و شعبه‌های مختلف، استحکام و تقویت بیشتر امارت اسلامی، برقراری نظم و دسیپلین و حل مشکلات توصیه‌ها و هدایات لازم صادر نمود.

در جلسه کابینه، محترم رئیس الوزرای امارت اسلامی و معاونان محترم وی، وزرای محترم دفاع، امور داخله، حج و اوقاف، اقتصاد، مالیه، عدلیه، فواید عامه، امربالمعروف و نهی عن المنکر، احیا و انکشاف دهات، مخابرات، کار و امور اجتماعی، تحصیلات عالی، معارف، معادن و پترولیم، زراعت، صحت عامه، تجارت و ترانسپورت و هوانوردی، محترم قاضی القضات ستره محکمه، لوی رئیسان استخبارات، اکادمی علوم، اداره امور و احصائیه، روسای محترم د افغانستان بانک و سره میاشت، شاروال کابل و همچنان سخنگوی امارت اسلامی و دیگر مسئولین اشتراک نمودند.

در جریان جلسه، در باره‌ی قوانین و اجراآت ادارات امارت اسلامی، تعامل با مردم، دریافتن راه حل اساسی برای مشکلات اقتصادی، جمع آوری تمام مجاهدین امارت اسلامی و استخدام و تنظیم آن ها در ادارات امنیتی و در مجموع؛ به منظور

پیشبرد خوب‌تر تمام امور دولتی، هدایات لازم انجام شد و تصامیم مهم اتخاذ گردید.

همچنان از سوی عالیقدر امیرالمومنین برای عملی‌شدن خوب‌تر شریعت اسلامی در کشور، رهنمودهای مشخصی به ارگان‌های مربوطه صورت گرفت، که در نتیجه‌ی آن احکام اسلامی به گونه‌ی منظم و خوب‌تر در جامعه تطبیق خواهد شد و تمام افغان‌ها زیر چتر احکام اسلامی، زندگی آرام و خوشحال خواهند داشت.

در جلسه، به کمیسیون اقتصادی به ریاست محترم ملا برادر آخند وظیفه سپرده شد برای رشد و رفاه اقتصادی کشور، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را جلب کند، تا راه برای تولید برق، اعمار سرک ها و استخراج درست معادن هموار شود و باید برای تمام پروژه‌ها و برنامه‌های خورد و بزرگ اقتصادی، سهولت‌های ممکن ایجاد نماید.

نیز به کمیسیون اداری به ریاست محترم مولوی عبدالسلام حنفی معاون اداری ریاست الوزرا وظیفه سپرده شد تا برای اصلاح سیستم‌های اداری و رفع مشکلات در بخش مالی و سایر بخش‌ها گام‌های لازم برداشته و سپس آن را با مقام محترم رهبری شریک نماید.

همچنان در جلسه کابینه در باره جمع‌اوری معتادان مواد مخدر و تداوی آنان و جلوگیری از خرید و فروخت مواد مخدر در کشور، و برخی موارد دیگر نیز هدایات لازم انجام شد.

از سوی محترم امیرالمومنین برای حفاظت اسلحه، وسایط و دیگر وسایل دولتی و احتیاط با بیت المال، به همه وزرا و مسئولین محترم و ادارات مربوطه هدایات داده شد.

عالیقدر امیر المومنین گفت: اگر توان داشته باشد برای تک تک افغان‌ها، اعم از مرد و زن، معاش تعیین می‌نماید ، زیرا مشکلات و مسایل ملت بیچاره‌ی خود را درک می‌نماید. اما چون هنوز امارت اسلامی از لحاظ اقتصاد ضعیف است مردم باید با نظام خود همکاری نمایند، برای جمع‌اوری عشر و زکات و بجا مصرف نمودن آن سعی شود و ارگان‌های امارتی از اسراف و مصارف گزاف خودداری نمایند.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی

۱۴۴۳/۸/۲۰ هـ ق

۱۴۰۱/۱/۴ هـ ش ۲۰۲۲/۳/۲۴م

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت ده حوت

امروز ده حوت مصادف با روز امضای پیمان تاریخی پایان اشغال با ایالات متحده امریکا در دوحه پایتخت کشور قطر است.

این روز که پیمان دوحه دران امضا شد و در نتیجه‌ی جهاد و قربانی‌های ملت ما، زمینه برای اخراج نیروهای امریکایی پس از بیست سال مساعد شد، به عنوان یک روز پر افتخار دیگری در تاریخ کشور عزیز ثبت گردید. امارت اسلامی افغانستان این روز را برای همه‌ی ملت غیور و مجاهد افغانستان تبریک می‌گوید.دهم حوت همانند سائر روزهای تاریخی کشور ما بیانگر شهکاری‌ها و دلاوری‌های ملت مجاهد افغانستان است و روز نگهداری هویت ملت مسلمان و آزادی‌خواه افغانستان است.

الحمدلله مردم مسلمان افغانستان در یک قرن گذشته سه بار با دادن قربانی‌های بی‌نظیر، امتحان‌های خوبی را در عرصه جهاد و مبارزه دادند و آزادی و استقلال کشور خود را با کمال افتخار باز پس به دست آوردند.

این روز نشان داد که افغان‌ها از اراده محکم آزادی‌خواهی برخوردار اند و تعهد و عزم قوی برای دفاع از دین و کشور خود دارند.

اینکه افغان‌ها در صد سال اخیر به گونه پیهم

نیروهای اشغالگر را از پا درآوردند و از کشور شان بیرون راندند و آزادی شان را به دست آوردند، لازم است که کشورهای اشغالگر پس از این راه دشمنی و خصومت با افغان‌ها را ترک کنند و با امارت اسلامی تعاملات ایستاده بر احترام متقابل را آغاز نمایند.

افغان‌ها مردم صلحجو و خواهان امنیت هستند، اینکه اکنون زندگی آرام و امن را تجربه می‌نمایند، باید جهان آن‌ها را دست‌گیری کنند و آنها را در مساعد ساختن فرصت‌ها یاری نمایند.امارت اسلامی به اساس موقف و پالیسی خود اراده‌ی ضرر رسانی و تهدید به هیچ کشور دیگری را ندارد و همچنان از سائر کشورها هم می‌خواهد دروازه‌های روابط خوب و نیک با افغان‌ها را بگشایند، تا از همه‌ی آن چالش‌های احتمالی، جلوگیری شود.

ملت مجاهد افغانستان به قیادت امارت اسلامی افغانستان در آینده هم، همانند گذشته در برابر هرگونه توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمن هوشیار و بیدار می‌باشد و فکر جهادی و راه آزادی‌خواهی اسلاف خود را دنبال می‌نماید. ان‌شاءالله

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۳/۷/۲۷هـ ق

۱۴۰۰/۱۲/۱۰هـ ش ـ ۲۰۲۲/۳/۱م

اعلامیه امارت اسلامی به مناسبت ده حوت

امروز ده حوت مصادف با روز امضای پیمان تاریخی پایان اشغال با ایالات متحده امریکا در دوحه پایتخت کشور قطر است.

این روز که پیمان دوحه دران امضا شد و در نتیجه‌ی جهاد و قربانی‌های ملت ما، زمینه برای اخراج نیروهای امریکایی پس از بیست سال مساعد شد، به عنوان یک روز پر افتخار دیگری در تاریخ کشور عزیز ثبت گردید. امارت اسلامی افغانستان این روز را برای همه‌ی ملت غیور و مجاهد افغانستان تبریک می‌گوید.دهم حوت همانند سائر روزهای تاریخی کشور ما بیانگر شهکاری‌ها و دلاوری‌های ملت مجاهد افغانستان است و روز نگهداری هویت ملت مسلمان و آزادی‌خواه افغانستان است.

الحمدلله مردم مسلمان افغانستان در یک قرن گذشته سه بار با دادن قربانی‌های بی‌نظیر، امتحان‌های خوبی را در عرصه جهاد و مبارزه دادند و آزادی و استقلال کشور خود را با کمال افتخار باز پس به دست آوردند.

این روز نشان داد که افغان‌ها از اراده محکم آزادی‌خواهی برخوردار اند و تعهد و عزم قوی برای دفاع از دین و کشور خود دارند.

اینکه افغان‌ها در صد سال اخیر به گونه پیهم نیروهای اشغالگر را از پا درآوردند و از کشور شان بیرون راندند و آزادی شان را به دست آوردند، لازم است که کشورهای اشغالگر پس از این راه دشمنی و خصومت با افغان‌ها را ترک کنند و با امارت اسلامی تعاملات ایستاده بر احترام متقابل را آغاز نمایند.

افغان‌ها مردم صلحجو و خواهان امنیت هستند، اینکه اکنون زندگی آرام و امن را تجربه می‌نمایند، باید جهان آن‌ها را دست‌گیری کنند و آنها را در مساعد ساختن فرصت‌ها یاری نمایند.امارت اسلامی به اساس موقف و پالیسی خود اراده‌ی ضرر رسانی و تهدید به هیچ کشور دیگری را ندارد و همچنان از سائر کشورها هم می‌خواهد دروازه‌های روابط خوب و نیک با افغان‌ها را بگشایند، تا از همه‌ی آن چالش‌های احتمالی، جلوگیری شود.

ملت مجاهد افغانستان به قیادت امارت اسلامی افغانستان در آینده هم، همانند گذشته در برابر هرگونه توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمن هوشیار

و بیدار می‌باشد و فکر جهادی و راه آزادی‌خواهی اسلاف خود را دنبال می‌نماید. ان‌شاءالله

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۳/۷/۲۷هـ ق
۱۴۰۰/۱۲/۱۰هـ ش - ۲۰۲۲/۳/۱م

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در مورد آغاز عملیات تصفیوی در کابل و ولایت‌های نزدیک آن

عملیات تصفیوی ارگان‌های سه‌گانه امنیتی امارت اسلامی (وزارت دفاع، داخله و استخبارات) به فرماندهی محترم الحاج ملامحمد فاضل مظلوم معین وزارت دفاع در کابل و ولایت‌های نزدیک آن آغاز شده است.

بازداشت و از بین بردن دزدان، اختطاف‌گران، عناصر شریر و دیگر مجرمین در مناطق متذکره، که از سوی نیروهای امنیتی پیش از پیش کشف و تحت نظارت شده‌اند، هدف این عملیات است.

در جریان این عملیات به هیچ نفر و خانه ملکی زیان نمی‌رسد، تمام تدابیر احتیاطی در نظر گرفته شده و با مردم برخورد خوب صورت می‌گیرد.

از مردم ولایت و مناطق متذکره می‌خواهیم که با نیروهای امنیتی‌شان در ارائه‌ی معلومات کمک نمایند و از عملیات هیچگونه ترسی نداشته باشند.

زیرا این عملیات برای تامین خوبتر شهروندان کابل، تاجران و سایر هموطنان، به راه انداخته شده است.

اگر کسانی مجرم نباشند و یا با مجرمین وابستگی نداشته باشند، به آنها مشکلی پیش نمی‌شود. همه‌ی مردم آرام در خانه‌ها و جاهایشان بمانند و با نیروهای امنیتی‌شان کمک نمایند.

ذبیح‌الله مجاهد - سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۴۳/۷/۲۳ هـ ق
۱۴۰۰/۱۲/۶ هـ ش. ۲۰۲۲/۲/۲۵م

پیام شاروال کابل به مناسبت ۲۶ دلو- سال روز خروج قوای مسلح شوروی سابق از افغانستان!

بسم رب الشهداء و الصدیقین

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُون»

آیه ۱۶۹ سوره آل عمران

فرا رسیدن بیست و ششم دلو خاطره مجاهدت ها و جان فشانی های مردم مجاهد افغانستان و یاد حماسه های کم نظیر مجاهدان را در اذهان زنده می سازد و مسوولیت سنگین ما در قبال خون شهدا و جان بازی مخلصانه هزاران تن شهروند مسلمان کشور را بیش از گذشته بزرگ و برجسته می سازد.

یاد کرد از این روز، در واقع یاد بود از قهرمانی ها و فداکاری هایست که مردم کشور ما از حریم مقدس خویش با بهای خون شان حراست و پاسداری نموده جواب به متجاوز قشون سرخ آنوقت داده آنان را به زانو در آوردند.

رهبری شاروالی کابل این روز را گرامی می دارد و از بارگاه یکتای بی همتا به شهدای گلگون کفن این سرزمین بهشت برین را استدعا نموده مسئلت می دارد تا به برکت مقام والای شهدای این سرزمین، شکوفایی و آبادی میهن عزیز ما را به ارمغان آورد.

افغانستان آزاد، آباد و شکوفا آروزی هر افغان است؛ یاد آن روز خجسته باد.

با احترام
مولوی عبدالرشید
شاروال کابل



جمع و ترتیب: سعید احمد

شعر و ادب

«۲۶ دلو»

جهـاد وفتـح واسـتقلال تبریـك
شکسـت دو قشـون یکبـار تبریـك

بـه فـوج غازیـان همچـو «بـدری»
هــزاران در هــزاران بــار تبریـك

زعـزمِ جـزم خیـل پاسـداران
شـهیدان کفـن خونبـار تبریـك

شکسـت امریـکا وروس وناتـو
بـه اسـلام امـت بیـدار تبریـك

بـه سـردارِ فدائـی یـانِ اسـلام
بـه ثالث،«عُمّـرِ» دینـدار تبریـك

بـه شـمس الشـهداء آن اختـر دین
بـه «منصورِ»سپهسـالار تبریـك

بـه شـیر دره خـاك خراسـان
بـه «احمدشـاهِ» پاکـول دار تبریـك

بـه ایـن «ملت» کـه دایم افتخـار اند
شکسـت دو قشـون یکبـار تبریـك

خطیب عکاشه
۲٦دلو ۱٤۰۰هق
کابل_افغانستان



حکایت در باب تأثیر تربیت

حکیمی پسران را پند همی‌داد که جانان پدر هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر بر محل خطر است یا دزد به یکبار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده وگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است، هر جا که رود قدر بیند و در صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند.

گلستان سعدی

بی بی مسکان در هند

خواهری هندی خداوند یار او
رحمت حق دائما نثار او

نعره تکبیر او افسون جان
جان‌های مرده دل مدیون آن

او چراغ خاموشِ هند بر فروخت
همچو مهر اندر شبستانش بسوخت

شمشیری برّان فرق اهریمن
دشنهء در پیکری هر رهنه تن

دیاؤس پیتار، را کوبیده است
تندیس ماتار، را پاشیده است

لرزه برجان کرشنا او فزود
هیبت ویشنوه وشیوا را ربود

او پیام زندهء هر راستین
امت صدیقه‌ام المؤمنین

در مخدرات اسلام مقتدا
بر لباس عافیت فرض خدا

سینه‌اش از نور ایمان لبریز
نیرمند و با ایمان و کفر ستیز

بانو مسکان شیر هندوستان بود
حارسِ مرزوبومِ ایمان بود

او به شهر کفر، با ایمان بود
اسوهءعزت کهن وجدان بود

تو به شهر مسلمین رهنه تنی
غیرت خود را به آتش می‌زنی

راست گفتند در جهان اهل نظر
یک فولاد شمشیر و دیگر نعل خر

مهر ایمان را به هند تا بنده کرد
روح زهرا را یقینا زنده کرد

می‌روید محمود انسان گلشنش
پرورد صدها حسینی دامنش

بانوی هندی خداوند یار تو
از بلا باشد او نگهدار تو

در چمن زار وجود امهات
ای حکیمی این نخیلی باثبات

د انس حقاني تازه غزل

د تهمتونو زمانه ده محتاط ګام په کار دی
د ناپامۍ له کړنګ ونه لوېږو پام په کار دی

ژونده دا مرګ ځپلي خلک له تا هيلې لري
ژړغوني شونډې چې مسکۍ کړي داسې جام په کار دی

مشره په ورين تندي يې اوره ښه او بد د ولس
ښه خو نو ښه دي د ناراضو احترام په کار دي

حب د منصب وژني شعور، باسي د عقل سترګې
د داسې مينې نو د زړه ښار کې اعدام په کار دی

هر يو د مينې نيت لري خو څوک جرآت نه کوي
وخت د اظهار دی وطنوالو بس اقدام په کار دی

چې کرکې ورکې کړي نفرت له هر يو زړه وباسي
خدايه قلم ته د انس داسې الهام په کار دی



امارت اسلامی و تحصیل زنان

این روزها دغدغهٔ تحصیل زنان اوج گرفته است!

باید بدانیم که:

امارت اسلامی در وحلهٔ اول نمایندهٔ مردم مسلمان خود و بعدش نیز به‌گونه‌ای نمایندهٔ اسلام گفته می‌شود!

امارت اسلامی در مورد زنان کوتاه‌فکری نمی‌کند، بلکه عمیق فکر می‌کند تا برنامه‌ای اساسی ترتیب دهد!

امارت اسلامی تمامی حقوق شرعی و تعلیمی‌ای را که شریعت داده است، به زنان خواهد داد.

امارت اسلامی می‌داند که تحصیل زنان یک امر لازم است؛ اصلا این یک امر واضح است؛ اما....

اما دغدغهٔ امارت اسلامی به‌خاطر رعایت حجاب شرعی و اموری دراین زمینه است تا عندالله روز قیامت مسئول نباشد.

مواد درسی‌ای که غرب‌گرایان ترتیب داده بودند صددرصد نیاز به اصلاح و بازنگری دارد.

و خصوصا مسئلهٔ تمایز کامل بین اناث و ذکور در مدارس یک امر واجب است و در شریعت اسلام این اصلی واضح است!

آنانی که در مکاتب مختلط درس خوانده‌اند حتما پی به خراب بودن اوضاع اختلاط برده اند و مشکلات اخلاقی‌ای را که آنجا وجود دارد می‌دانند؛ لذا نیاز به یک برنامه‌ای جامع دارد تا تمامی زوایای شرعی در آن رعایت گردد.

ازاین‌رو، «مشکل امارت اسلامی با تعلیم زنان نیست» و کسی اگر این فکر را می‌کند، فکرش خام است و امارت اسلامی را نشناخته است!

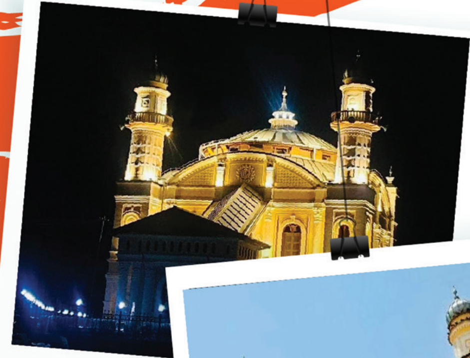
مشکل اساسی همان است که توضیح دادم تا شرایطی فراهم گردد که جوانب شرعی همتاً مراعات گردد!

پس جای نگرانی نیست؛ این موضوع نیز به خوبی حل خواهد گردید!

نوشته‌های مهاجر

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine





مسجد شاه دوشمشیره اولین
و قدیمی‌ترین مسجد در کابل
بعد از ظهور دین اسلام
است.ساختمان این مسجد با
سبک فعلی آن از طرف مادر
شاه امان الله خان غازی در سال
۱۳۰۶ خورشیدی، ساخته شد
که بعد از گذشت سالیان
زیاد به دلایل مختلف دچار
فرسودگی شد. در طراحی این
مسجد از ساختمان مسجد
اورتاکوی در شهر استانبول
ترکیه الهام گرفته شده
است.

آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

تلگرام T.me/haqiqatmagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com